



# خاوران عمل

این حادثه‌ی ناگوار در آشنای یک تلاش خدمت‌رسانی اتفاق افتاد.

۱۴۰۳/۰۳/۰۲ رهبر انقلاب اسلامی

کتاب خاندان ناصر کاوه، ناصر کاوه

# کتابخانه

سرشناسه : کاوه، ناصر، ۱۳۴۴

kaveh-nasser-۱۹۶۵

مشخصات نشر:

عنوان و نام پدیدآور : **خادمان ملت / ناصر کاوه.**

مشخصات ظاهری : ۱۱۶ ص. عکس (رنگی).

۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال

شابک:

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

یادداشت :

موضوع :

رده بندی کنگره :

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

## «خادمان ملت»

نویسنده : ناصر کاوه

گرافیک و طراح : علی کربلانی

مشاور طرح : مهدی کاوه

حروف نگار : نرگس کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

رسانه و فضای مجازی : لیلا عاقلی

نوبت چاپ اول : خرداد ۱۴۰۳

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

شابک :

قیمت : ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال

تلفن پخش : ۰۹۱۲۱۴۴۰۸۴۲

## فهرست

شهید دکتر آیت الله رئیسی/۵

شهید دکتر حسین امیر عبداللہیان/۶۳

شهید دکتر آیت الله آل هاشم/۷۷

شهید دکتر مالک رحمتی/۹۳

سردار شهید سید مهدی موسوی/۱۰۴

شهید امیر سید طاهر موسوی /۱۱۰

شهید امیر محسن دریانوش /۱۱۲

سرهنگ شهید بهروز قدیمی/۱۱۴

کتاب خادمان ملت، ناصر کاوه



خدم ارفان مہیسم جناب حکیمہ اہلسلام و مسلمین نوریہ سعید ابراہیم رئیس

کتاب خادمان ملک، ناصر گارو

سیدہما  
۲۰۲۱ء

A portrait of a man with a grey beard and glasses, wearing a black turban and a dark blue clerical robe over a blue and white striped shirt. He is looking slightly to the left. The background is a soft-focus landscape with mountains and a blue sky.

ای مرد در میانه‌ی میدان چه می‌کنی؟!  
در لابلای جنگل و باران چه می‌کنی؟!  
میز ریاست تو چه کم داشت از رفاه  
در ورزقان و در مه و بوران چه می‌کنی؟!  
دل کنده از اوامر و دستور و پایتخت  
در نقطه‌های مرزی ایران چه می‌کنی؟!  
ای هفت‌روز هفته، به فکر ضعیف‌ها  
هم شانه‌ی فقیر و ضعیفان چه می‌کنی؟!  
تهران اگر که شهر و مقر ریاست است  
پس در میان ایل و دهستان چه می‌کنی؟!!

# شهر جمهوری

## ... جمعه هایش را تعطیل نکرد...

رئیس‌ی آینده‌فروشی نکرد. کشور را چوب‌حراج نزد سه سال دوران ریاست جمهوری‌اش، جمعه هایش تعطیل نبود. اداره و پیشرفت کشور را معطل اراده خارجی نکرد. دولت را به میان مردم برد و گوش شنوای مردم شد. بدنه مدیریتی کشور را جوان کرد. علی‌رغم قوت و ضعف‌ها، ریل مدیریت کشور را از غرب‌گرایی و ندیدن مردم و درجا زدن و کم‌حرکی، به سوی حرکت پر شتاب و پرامید تغییر داد...

کتاب صادق هدایت، ناصر کاویانی



### «برکت خون شهیدان»

ما با شهدا معاصر بودیم و جهاد و ایثار و شهادت و گره‌گشایی‌ها و ایستادگی آنان در مقابل قدرتها را دیدیم اما نسل جوان، این موضوع را با وضوح و پداهتی که ما متوجه شدیم، نمی‌بیند، بنابراین هریک از علما، روشنفکران، دانشگاهیان و صاحبان مناصب دولتی، باید به تناسب جایگاه خود نقش‌آفرینی کنند. راه مقابله با جنگ شناختی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی جبهه دشمنان انقلاب اسلامی، استمرار راه شهدا و عمل به درس آنان، یعنی مجاهدت، ایستادگی و مقاومت است. عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی‌گیرند، نمی‌شنوند، وَاَلَا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد، به برکت صدای شهیدان... امام خامنه ای

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی



«رئیس جمهور محترم و مغتنم»

به عنوان کسی که از خُردی و نوباوگی شرف زیستن در سایه سار سرو انقلاب را داشته، به خاطراتم رجوع می‌کنم؛ آشکارا رئیس جمهور شهید رئیسی را نسبت به اسلاف خود، ولایت پذیرتر، بی ادعاترو مردمی‌تر می‌یابم؛ سرتا پا و سراسیمه خود را وقف خدمت کرده بود و ... شاید سِرّ تعبیر "مغتنم" این باشد

شهید سید ابراهیم رئیسی با توده مردم که از دید بنیانگذار انقلاب اسلامی و جانشین ایشان همه کاره این نظامند، سر و کار داشت.

گرچه برخی پرورش یافتگان فکری مکتب غرب این فعالیت‌ها را ذیل عنوان پوپولیسم تعریف می‌کردند و از آن سکوی اهانتی به خدمتگزاران مردم می‌ساختند، اما شهید بزرگوارمان سید ابراهیم رئیسی، نقطه درستی را نشانه گرفته بود و آن هم مردم داری، مردم یاری و خدمت به پابرهنگان و تکیه بر آنان بود...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «گرمی یک سلام»

مکانیک های اتومبیل کمتر مورد توجه مسئولین سازمان بودند. توقع زیادی هم نداشتند؛ به یک سلام هم راضی بودند، اما بعضی از بالادستی ها، آن را هم دریغ می کردند. چند روزی از تحویل مسئولیتش نگذشته بود که خواست با خودرو به دیدار رئیس وقت قوه قضائیه برود. در کنار خودرو یکی از مکانیک ها مشغول تعمیر خودرویی بود. جلو رفت. سلام و احوالپرسی گرمی با او کرد و خدا قوت گفت. بعد هم سوار اتومبیل شد و رفت. هنوز مکانیک در بُهت برخورد رئیس جدید سازمان بازرسی کل کشور با خودش بود که همکارانش دوره اش کردند: «نگفته بودی با رئیس جدید نسبت فامیلی داری؟» آقای مکانیک قسم خورد که اولین بار بوده که او را دیده است. مدت زیادی طول نکشید که بقیه نیروهای سازمان هم مهربانی رئیس جدید را دیدند

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی





### «هدیه ویژه دادستان»

آمده بود دادستانی و می گفت: در جوانشهر کرج، چندین قطعه زمین ۴۰۰ متری دارد و می خواهد یکی از آنها را به دادستان بدهد تا با صلاحدید خودش، مبلغش را بین افراد نیازمند شهر، تقسیم کند. هرچه اصرار کرد سید ابراهیم قبول نکرد. یکی از معتمدین شهر را واسطه کرد تا آقای رئیسی را راضی کند، اما فایده نداشت. حتی گفت زمین را به دادستان می بخشم اما باز هم قبول نکرد. سید ابراهیم آب پاکی را روی دستش ریخت: «نه برادر!» بهتر است بروید با کمیته امداد صحبت کنید. اگر من که در این شهر هیچ چیز ندارم و حتی شبها هم در دادسرا می خوابم این زمین را قبول کنم، هزار فکر نابجا در ذهن مردم می آید و دیگر نمی توانند به من اعتماد کنند...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «جوان ریش سفید!؟»

سالها بود که آقا رئیسی را از نزدیک ندیده بودم. آخرین بار سال ۸۴ با هم گپ و گفتی داشتیم. چند روز پیش، دوباره او را دیدم؛ ولی این بار در کسوت متولی آستان قدس. هیچ فرقی نکرده بود؛ جز سر و رویی که سپیدتر شده بود و نورانی تر! همان که بود مانده؛ مردمی، قبراق، خنده رو، پیگیر، گیرا و خاکی! نمی توانستم شادمانی ام را کتمان کنم. از اینکه تولیت حرم را با عمامه ای از سر برداشته، گوشه ای از حرم در حال اشک و مناجات می بینم. از اینکه مردم را با تولیت آستان، رو در رو و بدون حلقه های عریض و طویل حفاظتی می بینم. از اینکه می بینم مردم، بالاترین مقام مسئول در حرم را به چالش می کشند و نقد و قند خود را بی پرده به او می رسانند!... برگرفته از کتاب سید محرومین

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «خاطره ای از ابراهیم رئیسی»

پیرمرد کارش انجام قیرگونی است و با فرزنداناش که همگی مجرد هستند با عشق کار می کند همراه کار نگاه همه خانواده به گنبد طلای امام مهربان است. پیرمرد جلو می آید ساده و صمیمی می گوید حاج آقا سلام. آقای رئیسی هم گویا سالهاست او را می شناسد مردی از اهالی خراسان که عشقش نوکری امام رئوف است و نان از در همین خانه بر سر سفره ساده خویش می برد. می گوید چهار فرزند دارم نمی توانم خرج ازدواج آنها را بدهم. آقای رئیسی شروع به شوخی کردن با پیرمرد می کند دلش که شاد شد تفاهم نامه ای هم منعقد می شود. رئیسی با پیرمرد تقسیم کار می کند. نصف نصف. دو نفر با من، دو نفر با همت شما. حسم به من می گوید شادتر از همه، امام رضا(ع) است. امامی که همه ما بر سر سفره او نشسته ایم...



«در فکر آخرت بود؟»

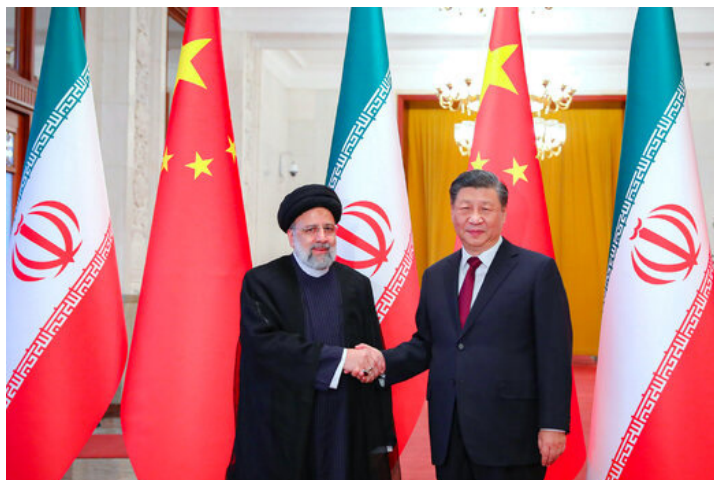
شهید رئیسی اهل زد و بند و معامله نبود و بر اساس آنچه که بتواند در روز قیامت پاسخ بدهد، عمل می کرد

به دلیل موقعیت هایی که داشت، می توانست بدون تخلف، اموالی را به دست آورد ولی هیچوقت این کار را نکرد.

شاید در دنیا هیچ وقت جلویش را نمی گرفتند، اما همیشه به فکر آخرت بود. در دوران دادستانی مستاجر بود. مدتی بعد از ازدواج خانه ای در قم خرید و خانواده را به قم برد.

رئیس وقت سرپرست دادگاه انقلاب در اوین شد، خانواده را به تهران آورد و برای مدت کوتاهی در تجریش ساکن شد. بعد از آن هم به یک آپارتمان ساده بین خیابان فاطمی و حجاب رفت..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «نماینده اهل سنت و شیعه بود؟»

سنی و شیعه ندارد؛ او تقریباً به تمام روستاهای خراسان جنوبی سر زده و با مردمانش نشست و برخاست داشته. برای همین است که تقریباً کل استان می شناسندش و رأی او در انتخابات خبرگان، از همان روز اول رقابت های انتخاباتی همیشه قطعی بوده و هست. در سرکشی هایش به روستاهای استان، بارها اهل سنت به او اقتدا کردند و پشت سرش نماز خواندند. اگر کمی دیرتر هم می رسید، بدون تأمل به امام جماعت اهل سنت اقتدا می کرد...

در پیش خدا اگر که مسرور شدی  
رفتی و در آسمان اگر نور شدی  
یادت نرود که رأی ما بانی شد  
امروز اگر شهید جمهور شدی

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی



«شوق خدمتگزاری به مردم مهم ترین ویژگی او بود»  
 صفای باطن، تواضع و شوق خدمتگزاری به مردم مهم  
 ترین ویژگی او در تمام این ادوار بود.  
 ارتقاء مسئولیت های رسمی، هیچ گاه باعث دگرگونی  
 روحیات این روحانی خدمتگزار نشد. ارادت قلبی شهید  
 رئیسی به امام چنان بود که در مهم ترین سالهای  
 مسئولیت در قوه قضائیه و ریاست جمهوری نیز آن را  
 فراموش نکرد و بر آن مداومت می ورزید..  
 سید ابراهیم آمده بود بازدید مناطق عملیاتی شلمچه.  
 داشتیم قدم می زدیم که یکی از رفقا آهسته  
 به من گفت: حاج آقا رو بکش به سمت سیم  
 خاردارها تا بتونم یه عکس خوب خبری ازشون بگیرم.  
 آقای رئیسی حرف های مان را شنید. برای همین  
 چرخید و راهش را عوض کرد...

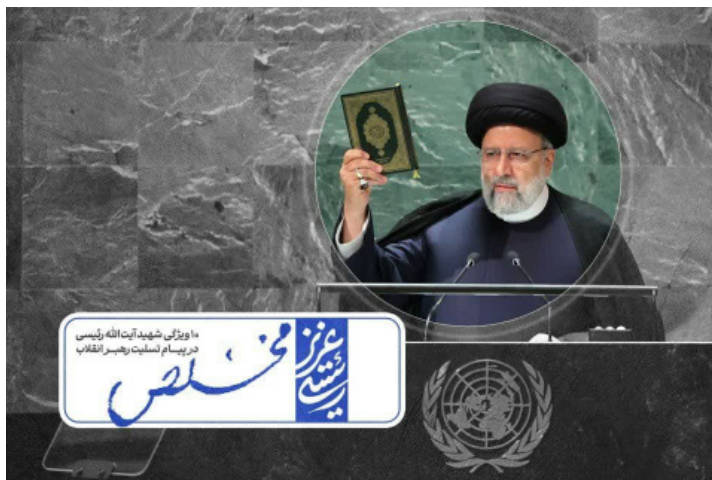
کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «اتاق خدمت!؟»

سید ابراهیم رئیسی داشت در اتاق ریاست سازمان بازرسی که تازه تحویل گرفته بود راه میرفت که پایش به پارگی موکت کف اتاق گیر کرد. سریع بلند شد و خودش را جمع و جور کرد و گفت: «این اتاق محل رفت و آمد مردم است. بگو بیایند موکت را بکنند و بردارند.» یکی از همکاران پیشنهاد داد: بهتر است بگوییم بیایند اتاق را بازسازی کنند و موکت جدید هم بزنند.» سید ابراهیم به چشمانش خیره شد و با لحنی جدی گفت: «بچه های سازمان به نان شب شان محتاج هستند. آن وقت من بیایم این اتاق را بازسازی کنم!؟» ده سال بعد که سازمان را تحویل داد، کل ساختمان نو نوار شده بود مگر اتاق خودش؛ بدون موکت و کاملاً ساده..

کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی



### «نظارت بر سازمان»

بعد از دیدار عمومی که مقام معظم رهبری با کارکنان سازمان بازرسی داشت، در ملاقاتی خصوصی، امام خامنه ای به آقای رئیسی، مسئول جدید سازمان بازرسی کل کشور پیشنهاد داد در سازمان که مرجع عالی نظارتی است، از خودشان هم غافل نشوند و بخشی هم برای نظارت درون سازمانی راه بیاندازند تا به کار بازرسان و کارشناسان نظارت کند.

سید ابراهیم رئیسی، سرش را پایین انداخت و گفت که شش ماهی است چنین بخشی در سازمان راه اندازی شده تا عملکرد نیروها به صورت نامحسوس ارزیابی شود و گزارش بخش مربوطه را به مقام معظم رهبری نشان داد.

لبخندی روی لب های رهبری نشست و از این تدبیر به جا تشکر کرد..

کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی





### « طرح ترور؟ »

منافقین داخل زندان شنیده بودند عملیات فروغ جاویدان شکست خورده. تصمیم گرفتند هر طور شده بزرگان دستگاه قضا را ترور کنند؛ حتی اگر با چاقوهای دست سازی باشد که در همان زندان و با ساییدن قاشق ساخته بودند. سید ابراهیم جزو اولین گزینه هایشان بود. خبر برنامه ی ترور خودش را که شنید، سکوت کرد. با وجود این رفتارهای منافقین، او دستور داده بود که اگر ذره ای ندامت در رفتار اعضای سازمان منافقین مشاهده شد، مشمول رافت اسلامی قرار بگیرند..

بر جانِ عطشناکِ بشر، باران است  
سرسبزترین مرحله ی عرفان است  
ای کاش در آغوش بگیرد ما را  
هرچند «شهادت هنر مردان است

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی



### «سیاست ورزی مبتنی بر اخلاق»

آقای رئیسی تاکید زیادی بر سیاست ورزی مبتنی بر اخلاق دارند. خیلی ها به ایشان توصیه می کردند که به گردونه انتخابات وارد نشوید، اما سید ابراهیم در جواب می گفتند: بگذارید یکبار مردم سیاست ورزی مبتنی بر اخلاق را ببینند.

محتوای نامه ایشان نیز بر همین مناسبت که بیائیم قبل از هر چیز، بر این نوع سیاست ورزی پایبند باشیم و از این اصول عبور نکنیم

شهید رئیسی اصول اخلاقی را خط قرمز خود می دانند و حتی یکبار به من هم گفتند: حاضر در مناظرات شکست هم بخورم اما اصول اخلاقی را زیر پا نگذارم. این بحثها ماورای حقوق و حقوق دانی است، بحث اخلاق چند درجه فراتر از حقوق است..

خاطراتی از خانم علم الهدی، همسر شهید رئیسی

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«از جزئیات هیچ پرونده ای صحبت نمی کردند»  
حاج آقای رئیسی درباره پرونده های خاص، بسیار دقت می کنند و به هیچ وجه مسائل کاری شان را به داخل خانه نمی آورند. البته مواردی بوده که ما از روحیه ایشان متوجه شدیم اتفاق خاصی افتاده است. مثلاً در مورد پرونده نخست وزیری که ایشان تمام کارها را انجام داده بود، اما ناگهان امام دستور دادند پرونده مختومه شود. از جاهای زیادی هم مراجعه کردند، از مرکز اسناد انقلاب اسلامی و دیگر جاها تا آن پرونده را باز کنند، اما ایشان راضی نشدند، هیچ مصاحبه ای را انجام بدهند و گفتند: پرونده ای را که امام دستور دادند مختومه کنید من باز نمی کنم. من هم هیچ اطلاعی از آن قضیه ندارم. یک اخلاقی که ایشان دارند این است که از جزئیات هیچ پرونده ای صحبت نمی کردند...  
خاطراتی از خانم علم الهدی، همسر شهید رئیسی

کتاب خانمان ملت، ناصر کاوی



«بالا تر از قانون!»

از طرف آقای خلخالی حکم داشتند تا با قاچاق مواد مخدر مبارزه کنند. سلاح داشتند و به هیچ قانون و رویه ای اهمیت نمی دادند.

تحت عنوان دادگاه ویژه مبارزه با مواد مخدر جاده را می بستند، خودروها را می گشتند و هر کس را که می خواستند دستگیر و گاهی اوقات اجرای حکم می کردند.

تعدادی از مسئولین نیز از آنها حمایت می کردند. اما سید ابراهیم رئیسی جوان بر سر قانون با کسی تعارف نداشت.

رفت خدمت آیت الله قدوسی برای شکایت. ایشان گفت که این مسئله در جاهای دیگر کشور هم به وجود آمده و قرار است با امام مطرح کند. سید ابراهیم اما گفت: که قضیه کرج را شخصاً حل

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



خواهد کرد. به محل تجمع آنها رفت و اسلحه شان را ضبط کرد و افراد متخلف را تحویل دادگاه انقلاب داد. آقای خلخالی زنگ زد برای بازخواست. پرسید: «شما اقدام کردید به گرفتن اعضای این دفتر؟»  
سید ابراهیم گفت:  
«بله»!

خلخالی با عصبانیت جواب داد:  
«بالاتر از تو هم نمی تواند این کار را انجام بدهد.»  
سید ابراهیم با صدایی مطمئن و آرام گفت:  
«من این کار را کردم و شد و به بالاتر از ما هم سلام برسانید

اگر در کرج من مسئول هستم و نمی گذارم کار غیرقانونی انجام بشود». این حرکت، شاید اولین مقابله جدی با اقدامات خودسرانه در کشور بود..  
برشی از کتاب سید محرومان

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «قوّت جمهوری اسلامی»

این سران کشورها که آمدند با ما ملاقات کردند، دیدم بعضی از آنها هم متوجّه این نکته هستند که این تشییعی که از ایشان شد، در واقع، قوّت جمهوری اسلامی را برای همه‌ی دنیا پیام میدهد؛ میفهمند که این فکر، این منطق، این مکتب، این قدر بین این مردم ریشه‌دار است. همه چیز هم مردمند؛ یعنی وقتی که مردم با یک نظامی باشند، قوّت اصلی نظام از ناحیه‌ی علاقه‌ی مردم است. سرمایه‌ی اجتماعی از این بالاتر؟ این اجتماع، این گریه، این اندوه عمومی، نه فقط در تهران، [بلکه] در کلّ کشور؛ سرمایه‌ی اجتماعی از این بالاتر؟ چه کسی این [کار] را کرد؟ چه کسی این را در چشم دنیا آورد؟ آقای رئیسی؛ ایشان کرد این کار را. اینها خیلی مهم است... گزیده‌ای از بیانات امام خامنه‌ای در منزل رئیس‌جمهور شهید حجت‌الاسلام والمسلمین رئیسی

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «دستگیری به جای مچ گیری»

رئیزی در دوره طلایی سازمان بازرسی، رویکرد سازمان را از مچ گیری به هدایت و دستگیری تغییر داد. یک نمونه بارزش، این بود که قبل از ارسال هر گزارش به نهادهای قضایی، مدیر مربوطه به سازمان دعوت میشد، در جریان جزئیات پرونده‌هاش قرار میگرفت و اجازه داشت از خودش دفاع کند. اگر می توانست سازمان را قانع کند پرونده بایگانی می شد و به نهاد قضایی فرستاده نمی شد. همین عملکرد، نگاه نهادهای دولتی به سازمان را از عنصری خبرچین به دوستی خیرخواه و مصلح، تغییر داده بود...

به آسمان زد و، چون نور بی نهایت شد  
 پرنده پر زد از این خاکدان و راحت شد  
 کسی که پاک و شهیدانه زندگی می کرد  
 عجیب نیست اگر لایق شهادت شد

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«اصلاح از مجری باید شروع شود!؟»

سازمان بازرسی در زمان مدیریت سید ابراهیم،  
رئیس فمایشگاهی برپا کرد با محوریت بررسی  
و آسیب شناسی فساد در سیستم اداری کشور.  
فمایشگاه، محرمانه بود و فقط مسئولین از آن بازدید  
می کردند. آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور  
وقت، روز آخر که برای بازدید به فمایشگاه آمد،  
گفت: «مغبون» شدم که امروز آمدم. آقای هاشمی  
رفسنجانی می گفت: کاش زودتر می آمدم و این  
فمایشگاه را می دیدم. سید ابراهیم رئیس دنبال اصلاح  
ساختارهای فساد خیز کشور بود، اما انگار این اصلاح،  
باید از قوه مجریه شروع شود..

چشم انتظار دیدنت گشتند

حتی شهیدان خدایی هم

آن سو بهشتی بی قرار تو

آن سوتر انگاری رجایی هم

کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی





### «ساده زیستی شهید رئیسی»

ما زندگی خیلی معمولی داریم اما در همین مورد هم با حاج آقا خیلی درگیریم. برای عوض کردن هر اسباب خانه باید کلی نقشه بکشیم. آقای رئیسی با همان ماشین سمند اداری جابجا می شدند. حتی اقوام که ماشین شاسی بلند دارند می گویند: به ایشان بگوئید ماشین شان را جلوی خانه ما نزنند، مردم فکر می کنند ما از این ماشین ها سوار می شویم. سید ابراهیم رئیسی تمام جوانب را رعایت می کنند تا خدای نکرده از زندگی ساده دور نشوند. در طول زندگی مان هیچ گاه برای دریافت پستی ایشان خود را مطرح نکرد یا نرفت رایزنی کند، لابی کند تا آن پست را تحویل بگیرد. برای خیرگان نیز سه استان خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و گرگان چند مدت آمدند و پافشاری کردند که ایشان آمد. خاطراتی از خانم علم الهدی، همسر شهید رئیسی

کتاب خانمان ملت، ناصر کاوی



«تا جرمی اثبات نمی شد اسمی نمی برد؟»

از جاهای زیادی مثل مرکز اسناد انقلاب اسلامی و دیگر جاها مراجعه می کردند تا آن پرونده را باز کنند، اما ایشان راضی نشدند هیچ مصاحبه ای را انجام بدهند و گفتند: پرونده ای را که امام دستور دادند مختومه کنید من باز می کنم. من هم هیچ اطلاعی از آن قضیه ندارم. یک اخلاقی که ایشان دارند این است که از جزئیات هیچ پرونده ای صحبت نمی کردند. مثلاً همین ماجرای فساد که در ابتدای تولیت ایشان در آستان قدس رخ داد، آقای رئیسی به هیچکس نگفته بودند، درحالیکه به شدت از آن رنج می بردند و با خودشان می گفتند: چنین کاری با اموال کافر حربی انجام نمی دهند چطور با اموال امام رضا فردی چنین کاری می کند؟ من گفتم این مورد را به مقام معظم رهبری اطلاع دهید. ایشان گفتند چرا باید خاطر ایشان را مکدر کنم.

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



خودم مسئله را حل می کنم. من فقط می دانستم آن فرد مشکل دارد اما داستان را دقیقاً نمی دانستم. سید ابراهیم هم از بیان داستان در رسانه ها خودداری می کردند، تا اینکه از سوی رفقای همان فرد مطرح و پخش شد. اتفاقاً در همان موقع هم برخی تماس گرفتند که ایشان را آزاد کنید. آقای رئیسی گفتند: اتفاقاً رفقای خود آن فرد نامش را منتشر کردند، من که فقط به دادگاه معرفی کردم. بعد مقامات آستان قدس آمدند و گفتند: حاج آقا اطلاعیه بدهید. حاج آقا مخالفت کردند و گفتند: حق ندارید اسم او را بیاورید. گفتند: حاجی همه سایت ها اسمش را آورده اند. آقای رئیسی گفتند: آن فرد هنوز متهم است و جرمش اثبات نشده است. آقای رئیسی خیلی مقید هستند که تا جرمی اثبات نشده اسمی برده نشود و آبروی کسی نرود..

راوی: همسر شهید رئیسی

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «دادستان جوان انقلاب»

وقتی مسئولیت دادستانی کرج را به عهده گرفت فقط ۲۰ سال داشت. جوانترین دادستان انقلاب بود، آن هم در شهری مثل کرج. بسیاری از عوامل شاه و طاغوت در کرج ملک و امالک داشتند. پاتوق بسیاری از ساواکی ها و ضد انقلاب هم کرج بود. با این حال سید ابراهیم جوان از پس مدیریت دادستانی به خوبی برآمد.

آیت ا... قدوسی که آن روزها دادستانی کل انقلاب را به عهده داشت از عملکردش راضی بود، برای همین دادستانی استان همدان را همزمان به عهده اش گذاشت. ابراهیم با اینکه به ظاهر جوان بود اما عاقلانه تصمیم می گرفت و دچار احساسات نمی شد. همین ویژگی بود که نظر آقای قدوسی را جلب کرده بود..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «کار و درس و زندگی»

پدرش از منبری های معروف خراسان بود. هنوز ابراهیم ۵ سالش تمام نشده بود که درگذشت، اما پدر، دو پسر و دو دخترش را طوری تربیت کرده بود که با سختی آشنا بودند و نازپرورده نبودند. سید ابراهیم تابستان ها برای خودش کاسبی راه انداخته بود؛ از دستفروشی در خیابان منتهی به حرم تا کار طاقت فرسا در مرغداری. بعدها که طلبگی را انتخاب کرد، تابستان هایش را به کار می گذراند. خرج و مخارج خانه و پول کتاب های درسی اش را از این راه بدست می آورد. آن روزها زندگی کردن با ۵ تومان شهریه سخت بود. دیر به دیر می توانست برای مادر و خواهرش گوشت و برنج بخرد. هر از چند گاهی هم که حق الزحمه به دستش می رسید کمی گوشت هم می خرید و به خانه می برد...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «از التهاب تا آرامش»

بعد از قضایای ۱۸ تیر ۷۸ و شلوغی دانشگاه ها، دانشگاه شریف رئیسی را برای سخنرانی دعوت کرد. گفتند: با محافظ بروید اما قبول نکرد. می گفت: دانشگاه محفل علمی است و نباید با رویکرد امنیتی برخورد کرد. آن هم در اوج درگیری های دانشگاهی که بیشتر مسئولین جرات نمی کردند به دانشگاه ها بروند. وقتی رئیسی رسید سالن اجتماعات دانشگاه پر شده بود. دانشجویها شعار نمی دادند ولی فضا ملتهب بود. رئیسی رفت پشت تریبون؛ و جواب دادن سوالات. بعضی از دانشجویها هم شفاهی می پرسیدند. آقای رئیسی با آرامش به همه سوال ها جواب داد. تقریباً دو ساعتی طول کشید. آرامش آقای رئیسی و پاسخ های دقیق و روشنگرانه اش دانشجویها را هم آرام کرد...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «از خانه دنیا تا منزل آخرت»

به سید ابراهیم رئیسی پیشنهاد دادند، خانه ی راننده ی جمشید آموزگار (نخست وزیر اسبق شاه) همراه با بخشی از باغش که حدود ۸۰۰ متر مربع می شد، با قیمت ارزان بخرد، ولی قبول نکرد. سید ابراهیم معتقد بود مردم انقلاب نکردند که مدیرانشان بروند در خانه های اشرافی زندگی کنند. برای همین عصرها، کارش که تمام می شد راه می افتاد در تهران و می رفت سراغ بنگاه های املاک محل تا برای زن و بچه اش خانه پیدا کند. بالاخره به هر زحمتی بود، با پول خودش خانه خرید. البته نصف پول را قرض کرده بود و تا مدت ها داشت قرض هایش را صاف می کرد، آن هم زمانی که یکی از آدم های شناخته شده قوه قضائیه بود، آقای رئیسی..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی



### «روایتی از سردار حسین سلامی»

شهادت خدمت انسانی‌هایی بودند که حتی یک لحظه را برای خدمت به ملت عزیز این از دست نمی‌دادند، من با آن‌ها و خط سیرشان آشنا هستم و میزان تأثیر آنها را می‌شناسم. می‌توانم بگویم که خداوند گلچین کرد و بخشنده‌ترین و ایثارگرترین‌ها را گلچین کرد و در جوار خود ماوا گزید. رئیس‌جمهور ما آسمانی بود و مصداق یک رئیس‌جمهور کامل بود که کم می‌خواید و حتما در خواب هم دغدغه مردم را داشت؛ او کارخانه‌های تعطیل شده را راه‌اندازی و به روستاهای محروم سرکشی کرد و منزلت بین‌المللی نظام را در جهان رشد داد و جایگاه ایران را ارتقا داد و به برکت هدایت‌های رهبر معظم انقلاب و میدان‌داری رئیس‌جمهور امروز ایران اسلامی اقتدار می‌مثال‌زدنی دارد. باشجاعت رئیسی و دیپلماسی قدرتمند امیرعبداللّه‌یان، به قلب اسرائیل حمله کردیم...

روایتی از سردار حسین سلامی، فرمانده کل سپاه

# کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی





رئییسی می گفت: یک سفر مشرف شدم حرم امیرالمومنین (ع) و به آقا عرض کردم ما هرچقدر مشرف می شویم شما پاسخی نمی دهید؟ دلم شکست و گفتم من هم چیزی نمی خواهم یک گوشه می نشینم و زیارت می کنم و نماز می خوانم. مشغول نماز که شدم کسی به پشت من زد و گفت: آقا می فرماید: کار برای خدا بکنید، ماهم پشتیبانی می کنیم، نگاه کردم و دیدم کسی پشت سرم نیست. اینکه حضرت به آن فوریت جواب دادند لیاقت و شایستگی بود که حضرت در ایشان می دیدند. ایشان چند سال قبل که بنده مشرف شدم مشهد و مدال نوکری به سینه من زده شد به من گفتند دوست دارم اینجا دفن شوم. گفتم آقای ریسی من زودتر از شما فوت می کنم و نفر بعدی ان شاء الله قدرشناسی میکند و این کار را انجام می دهد. گفتند یک کاغذ بنویسید به من بدهید گفتم دلم نمی آید به شما همچین کاغذی بدهم..

حجت الاسلام مروی، تولیت آستان رضوی\_ همشهری آنلاین

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «صفای طلبگی»

سید ابراهیم رئیسی از اول طلبگی هم با صفا و بی شایله پیله بود. آن موقع ها با او گاهی به جمکران می رفتیم؛ گاهی پیاده و گاهی هم با اتوبوس. روز به روز هم با هم مانوس تر می شدیم. دلیلش این بود که رئیسی آدم پیچیده ای نبود. الآن هم فرقی نکرده؛ چه در قوه ی قضاییه و چه در تولیت آستان قدس، هنوز هم ظاهر و باطنش یکی است. مسئولیت ها روی شخصیت ایشان اثری نگذاشته. هیچ وقت از موضع بالا با کسی برخورد نمی کند. گاهی هم اگر چیز می خواهد با شوخی و ادبیاتی دوستانه مطرح می کند و هیچ وقت به واسطه مسئولیت برای خودش شأنی قائل نبودهیچ وقت از مردم جدا نبود. چه در دوران طلبگی اش چه در دوران مسئولیتش...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی



### «سه شنبه های مردمی»

در اجتماعات مردمی و نماز جمعه و جماعت حاضر بود و همیشه هم با مردم بود. اطلاعاتش از مسائل کاری و مسائل جامعه از راه همین ارتباطات مردمی بود؛ نه فقط دستگاه های اطلاعاتی. در سازمان بازرسی یک روز در هفته را اختصاص داده بود به دیدارهای مردمی. سه شنبه هر هفته روز خاصی بود؛ روز دیدارهای مردمی و سید ابراهیم، میزش را به راهرو انتقال می داد و تا شب می نشست تا مردم بیایند و از مشکلات شان بگویند و گاهی اوقات سرش فریاد بزنند! او هم با کمال آرامش آنها را مورد لطف قرار میداد و قول میداد کار آنها را پیگیری کند. واقعا تا آنجا که در توان داشت، پیگیری می کرد. گاهی تعداد این مراجعین به ۱۵۰ نفر در روز می رسید که با همه آنها با روی باز برخورد می کرد و..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«گره گشایی از کار ولی نعمتان انقلاب»

تازه انقلاب شده بود و اقتصاد کشور رونق الزم را نداشت. عده ای هم از روستاها به شهرها آمده بودند و به دنبال کار بودند. پیاده روهای اصلی کرج پر شده بود از دست فروش هایی که عبور و مرور مردم را با مشکل رو به رو کرده بودند. سید ابراهیم رئیسی این گره را باز کرد، اما نه با دندان، بلکه با دست! دستور داد، جایی را برای دست فروشها پیدا کنند تا به آنجا منتقل شوند. با این کار هم زندگی و رفت و آمد مردم راحت شد، هم دست فروش های مستضعف از کار بیکار نشدند...

غلام بارگه آستان قدس رضا

شب ولادت او راهی زیارت شد

شهادت آمد و دستش گرفت و با خود برد

دعای خادم خوان رضا اجابت شد

کتاب خادمان ملت، ناصر کاویانی



### «مبارزه با فساد سازمانی»

رئیس‌ی به فساد موجود در سازمان تحت مدیریتش به شدت حساس بود. شیوه مدیریتی اش طوری بود که بخشی را برای نظارت درون سازمانی فعال میکرد. ابتدای انقلاب هم سازوکار ویژه‌ای را برای نظارت محسوس و غیرمحسوس بر قضات و کارمندان دادستانی انقلاب تدارک دیده بود. به محض ورود به سازمان بازرسی، مجموعه‌ای تحت عنوان نظارت داخلی ایجاد کرد. این حرکت ابتکاری، بعدها توسط رهبر معظم انقلاب تجلیل شد. در سمت معاون اولی قوه قضاییه هم، این کار را ادامه داد...

در سیل بلاها عوض کاخ نشینی

دیدیم تو را خاک نشین با کپری‌ها

در عدالت مرید راه علی

در اطاعت مطیع امر ولا

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «پرکار همچون جوانان»

در یکی از برنامه های سخنرانی آقای رئیسی کنار یکی از محافظان نشسته بودم.

وقتی آقای رئیسی برای سخنرانی رفت پشت تریبون، به محافظ گفتم: کاش یک صندلی برایش می گذاشتید تا آقا سید نشسته سخنرانی کند. گفت: به سر و رو رویش نگاه نکن.

فقط ریش هایش سفید شده؛ هنوز جوان هستند و پرشور. بعد با خنده گفت

ما از دست ایشان پیر شدیم؛ حاج آقا از ۵ صبح تا ۱۱ شب مشغول کار هست...

به آسمان زد و، چون نور بی نهایت شد  
پرنده پر زد از این خاکدان و راحت شد  
کسی که پاک و شهیدانه زندگی می کرد  
عجیب نیست اگر لایق شهادت شد

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی



«یادش بخیر وقتی شما رئیس بودید»  
تازه ریاست سازمان بازرسی کل کشور را به عهده  
گرفته بود و دادستانی را تحویل داده بود که خبر دادند  
در دادگاه انقلاب حادثه ای رخ داده و چند نفر شهید  
و زخمی شده اند. یکی از زخمی ها، حاج عباس  
شیرازی در بیمارستان بستری بود. به ملاقاتش رفت.  
حاج عباس با دیدن او، سر حرف و گلای هاش باز شد:  
«شما در آن دوران هفته ای سه روز می آمدی  
صبحانه را با ما در انتظامات می خوردی و  
بعد به اتاقت می رفتی. اما از روزی که شما  
رفتی دیگر ما حتی معاون را هم نمی بینیم!»

چشم همه در آرزوی دیدن توست  
دل‌تنگ تلاش تو، نخواهیدن توست  
حالا که سیاهی شب تلخ گذشت  
خورشید بتاب وقت تابیدن توست

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«پیکان رئیس سازمان بازرسی کل کشور»  
بعد از جلسه پرسش و پاسخ دانشجویی در دانشگاه  
شریف آقای رئیسی از سالن بیرون آمد  
چند نفر از دانشجویان خودشان را به همراهانش  
رساندند و پرسیدند:  
ماشین آقای رئیسی کو؟  
گفتند: همین پیکان!  
دانشجویان با تعجب گفتند جدی؟! همین؟!  
باورش برایشان خیلی سخت بود.  
بعد چند نفر به کنایه از ماشین دیگر دولت  
مردان شعار دادند:  
بیت المال حیا کن، مسئولانو رها کن!  
آن موقع، استاندار تویوتا کریسیدا داشت!  
موقع خداحافظی بحث عوض شد و شروع کردند به  
تعریف و تمجید از آقای رئیسی و روبوسی..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی





### «دوران طلایی سازمان بازرسی»

رئیس‌ی دنیال این بود که خودش شناخت دقیقی از مسائل جاری در سازمان داشته باشد. برای همین اشرافش بر مسائل دستگاه‌های مختلف کشور شگفت‌آور بود. وقتی در جلسات هیات دولت شرکت می‌کرد، با چنان تسلطی از آسیب‌ها و گلوگاه‌های فساد در وزارت‌خانه‌ها صحبت می‌کرد که برخی از اعضاء می‌گفتند: رئیس‌ی خودش یک پا وزیر است.

این اظهار نظرهای کاملاً تخصصی و به جا آنقدر اثرگذار بود که رئیس‌جمهور وقت، علیرغم تفاوت سلیقه سیاسی، تعامل وسیعی با سازمان بازرسی را تعریف کرد و اکثر اوقات، نظرات، تذکرات و پیشنهادات سازمان را عیناً به وزارتخانه‌های مربوطه برای پیگیری می‌داد...

# کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «کار بدون توقع»

با وجود فضای رسمی دادستانی، فضایی صمیمی را بوجود آورده بود. به خاطر ویژگی های اخلاقی اش، دیگران به راحتی می توانستند رابطه برقرار کنند. هیچ کسی در سخت کوشی و دقت در کار قضایی به پای او نمی رسید. هر روز از صبح سر کار حاضر می شد. ۱۸ ساعت کار کردن واقعا دشوار بود. قلبا عقیده داشت که باید خودش را به سختی بیاندازد، تا مملکت پا بگیرد. با اینکه دائما سر و کارش با مجرم و متهم بود، اما با احترام و در عین حال با قاطعیت و قانونمداری، با آنها رفتار میکرد..

ای مرد، در میانه‌ی میدان چه می‌کنی؟!

در لابلای جنگل و باران چه می‌کنی؟!

میز ریاست تو چه کم داشت از رفاه

در ورزقان و در مه و بوران چه می‌کنی؟!

دل کنده از اوامر و دستور و پایتخت

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «فراتر از یک دیپلمات»

سید ابراهیم رئیسی در دوره ریاست آیت الله هاشمی شاهرودی بر قوه قضاییه، ۵ سال پشت سر هم در جمع سفرا و نمایندگان ایران در کشورهای خارجی درباره مسائل کلان جهانی سخنرانی می کرد. هر کدام از این افراد هم در حوزه روابط بین الملل برای خود رجلی به حساب می آمدند. با این حال، صحبت های او برای تعیین سیاست مناسب نسبت به مناطق مختلف جهان به حدی با واقعیت همخوانی داشت که همه حضار می گفتند: رئیسی

این نکات را از کجا می داند؟

در نقطه های مرزی ایران چه می کنی؟!

ای هفت روز هفته، به فکر ضعیف ها

هم شانه ی فقیر و ضعیفان چه می کنی؟!

تهران اگر که شهر و مقر ریاست است

پس در میان ایل و دهستان چه می کنی؟!

کتاب خادمان ملت، ناصر کاویانی



«سازمان بازرسی؛ قبل و بعد از رئیسی؟!»

آقای رئیسی سازمان بازرسی کل کشور را در حالی تحویل گرفت که گمنام و متروک بود و دولت اعتباری برای آنجا و کارکنان و بازرسانش قائل نبود. سازمان حتی ساختمان و امکانات اولیه را هم نداشت. سیصد نیروی بازرس داشت که ماهی ۱۵ هزار تومان بیشتر حقوق نمی گرفتند. در سازمان برای این تعداد بازرس فقط ۱۵۰ میز بود که نوبتی پشت میزها می نشستند و گزارش کارشان را مینوشتند وقتی ده سال بعد سازمان را تحویل داد، رفاه و معیشت کارکنان تأمین شده بود. دیگر کسی نبود که نداند سازمان بازرسی چه نقشی دارد. مدتی بعد از رفتن او از سازمان، کارکنان به ساختمان جدید منتقل شدند ولی هرگز خودش به عنوان رئیس سازمان بازرسی در آن پا نگذاشت...مدیریت سید ابراهیم رئیسی، دوران طلایی سازمان بازرسی کل کشور بود..

کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی



«خاطره‌ای از زبان شهید ابراهیم رئیسی»

پدرم به رحمت خدا رفتند. زندگی ما سخت بود. در سه اتاق زندگی می‌کردیم. مادرم دو اتاق رو اجاره دادند تا بتونیم از طریق اون ارتزاق کنیم.

در فقر جدی زندگی می‌کردیم... واقعا به معنای واقعی کلمه ما فقر و نداشتن رو لمس کردیم. من در اوایل

طلبگی یادمه که یک تومن بیشتر پول نداشتم صبح پنجشنبه رفتم حرم پیش امام رضا (ع) و بهشون عرض کردم: آقا خیلی وضعم ناجوره!

یک آقای محترمی (یکی از فامیل) در اونجا در حرم بود، از حالت من که داشتم با امام رضا (ع) صحبت می‌کردم (نمیدونست چی دارم میگم)، یه احوال بررسی کردن با من و دو تومن بهم دادن.

خوشحال شدم و این موضوع را از جانب حضرت امام رضا (ع) می‌دانستم چون، ایشون از کجا میدونستن بنده نیاز مالی دارم..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «بی تعارف و قاطع»

مسئول دفتر رئیس جمهور پشت خط بود. سید ابراهیم ۲۰ ساله، دادستان کرج، تلفن را برداشت. شما فلانی را بازداشت کردید؟ رئیس جمهور دستور می‌دهد هر چه زودتر آزادش کنید. در ذهنش مرور کرد و یادش آمد این آقا تخلف سنگینی داشته و از نزدیکان رئیس جمهور است. بعد گفت: به آقای بنی صدر سلام بنده را برسانید و بگوئید این تصمیم دادستان و قاضی است و هیچ کس حق لغو حکم قاضی را ندارد. مسئول دفتر با لحن تندی گفت: شما می‌فهمید چه می‌گوئید؟! این دستور رئیس جمهور است. او هم با آرامش همیشگی جواب داد: این خواسته رئیس جمهور، دخالت در کار دادستانی است و قانون به ایشان چنین حقی نمی‌دهد. مسئول دفتر که از قاطعیت او عصبانی شده بود، بدون خداحافظی ارتباط را قطع کرد و بنی صدر هم پیگیر نشد..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی



### «مشکل زائرین امام رضا(ع) حل شد»

به همه مسئولین آستان رضوی سپرده بود که بنینم زائری به خاطر عدم امکانات بی سرپناه و بدون جای خواب در کنار حرم بیتوته کرده باشد.

دریکی از سرکشی‌ها آقای رئیس می بیند که در اطراف حرم چند خانواده روی پتوهای خودشان در زیر گذر حرم خوابیده اند. سریع خودش دست به کار شد و به مسئولین مربوطه خبر داد و ظرف چند دقیقه مشکل زائرین امام رضا(ع) حل شد.

طبق اصل ۴۹ قانون اساسی، اختیار اموال بدون صاحب و مجهول المالك دست آقای رئیسی بود. تمام این اموال حکم عام را داشتند و او اجازه دخل و تصرف در آنها را داشت.

سید ابراهیم رئیسی از مال دنیا فقط یک آپارتمان داشت که شراکتی و قسطی خریده بود؛ با یک زندگی عادی و معمولی مثل همه مردم..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «پیگیری شخصی»

پیام های مردمی که از طریق کانال تلگرام به دستش می رسید، دو بخش داشت. بخشی مربوط به درخواست مردم برای دریافت غذای حضرتی که به دستور او فیش غذا در اختیارشان گذاشته می شد و بخش دوم پیام های درخواست های خاص بود.

خیلی از کسانی که دچار محرومیت و گرفتاری بودند و امیدشان از همه جا قطع شده بود به امام رضا(ع) متوسل شده بودند. از زنان سرپرست خانوار با فرزندان یتیم تا مردم که در به در دنبال کار می گشتند. به مسئول کانال دستور داده بود این پیام ها را وارد سیستم اداری نکند تا یک وقت دیر رسیدگی نشود. خودش شخصا پی گیر بود تا مشکل حل شود..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی





«اشراف بازرسی بر عملکرد وزارتخانه ها»

بعد از اینکه مقام معظم رهبری دستور داد با فساد اقتصادی مبارزه شود، سه سال متوالی، نمایشگاهی تشکیل داد و همه سازوکارهای اداری دستگاههای کشور را به نمایش گذاشت. اسمش را هم گذاشت نمایشگاه آسیب شناسی دستگاه های اداری کشور. هر وزارت خانه را در یک غرفه بزرگ به نمایش گذاشته بودند و اول هم خود وزیر را دعوت می کردند تا از نگاه سازمان بازرسی، وزارت خانه اش را ببیند. تمام مدیران و کارشناسان ارشد آمدند از نمایشگاه دیدن کردند. همه می گفتند ما نمی دانستیم سازمان بازرسی اینقدر دقیق به دستگاهها و وزارت خانه ها نگاه می کند. با این کار نگاه خیلی ها نسبت به سازمان بازرسی تغییر کرد. فهمیدند که بازرسی دنبال مچ گیری نیست، بلکه عیب شناسی می کند..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «توبیخ وزیر!»

مدت کوتاهی از آغاز به کارش در سازمان بازرسی گذشته بود که با خبر شد یکی از بازرسان سازمان را در حال تهیه گزارش از وزارت بهداشت کتک زده اند. پانچ را به سینه بازرس کوبیده و زخمی اش کرده بودند. سید ابراهیم فوراً با وزیر بهداشت وقت تماس گرفت و او را احضار کرد. توضیح خواست و جایگاه سازمان را به او یادآوری کرد.

وزیر قول داد که دیگر چنین اتفاقی تکرار نشود و تکرار هم نشد..

زخم بر زخم است آری، داغ ابراهیم ما  
دشمنان اما نمی بینند هرگز بیم ما  
داغ بر داغ است آری داغ یاران شهید  
آری اما عاقبت غم می شود تسلیم ما  
تا شهادت با ولایت راه و رسم کوثری ست

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «حق برای حق دار»

گزارش دادند یکی از مدیران آموزش و پرورش با گزارش خلاف واقع بازرس سازمان، بدون هیچ تقصیری برکنار شده. آن قدر پیگیری کرد تا مشخص شد حق با مدیر برکنار شده بوده است. بازرس سازمان را برکنار و مدیر را به جایگاه قبلی اش برگرداند. آقای رئیسی در هر منصبی که حضور داشت، رویه اش همین بود.

حق را به حق دار می رساند

از سازمان بازرسی گرفته، تا دادستانی کل کشور و معاونت قوه قضاییه...

مادر سادات فرمود این روش تعلیم ما

روز میلاد علی موسی‌الرضا جان سالهاست

روز پرواز کبوتر بوده در تقویم ما

در میان کوه‌های کشور آسوده‌ای

آه ابراهیم، ابراهیم، ابراهیم ما

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی



«آقای رئیسی! کدام «خواص» را «مردود» می‌دانست؟»  
اگر مسئله‌ای در ذهن‌ها شکل بگیرد و شما بخواهید آن را تغییر دهید، کار سختی است. خیلی‌ها در قضایای اخیر (فتنه ۱۴۰۱) به وظیفه‌شان عمل نکردند، خیلی از خواص در قضایای اخیر مردود شدند و وظیفه قانونی، شرعی، اخلاقی و انقلابی خودشان را در تنویر افکار عمومی انجام ندادند. وقتی می‌پرسیم چرا حقایق را برای مردم بیان نمی‌کنید و به وظیفه اخلاقی و انقلابی خود عمل نکردید گفتند: از فضای مجازی می‌ترسیم." می‌گویند از جوسازی می‌ترسیم، جوسازی چنین سلاح برنده‌ای است، که اگر نبود خداوند نمی‌فرمود قلب‌ها در دست من است. کسی که قلم خوبی دارد، هنرمند است، چرا حقایق را مطرح نمی‌کند؟ می‌گوید از جوسازی و فضای مجازی می‌ترسم، فضای مجازی اینقدر تعیین‌کننده است؟...»

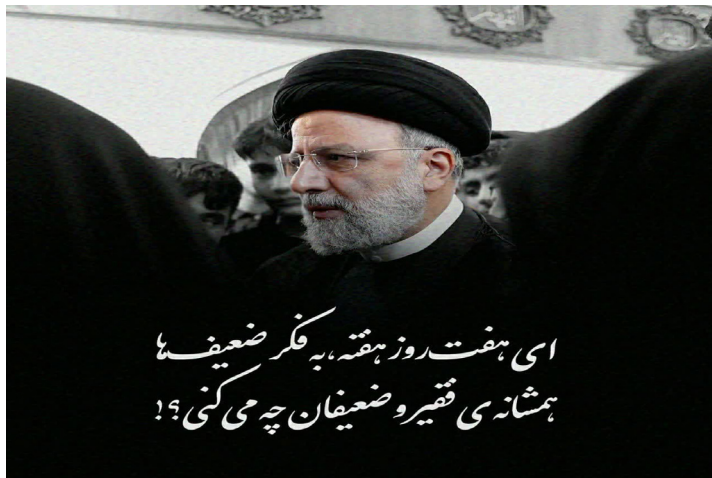
کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی



### «نخبگی در چیست؟»

آقای محترم، خانم محترم، فرهیخته و گرامی، نخبه سیاسی، شما نخبه‌اید، نخبگی در چیست؟ منتخب بودن در این است که در زمان خودش زمان‌شناسی کند؛ ببیند، قبل از اینکه دیگران ببینند، رصد کند، قبل از اینکه دیگران رصد کنند، دشمن را بشناسد و در زمان خودش هشدار دهد، نخبگی به این است، نخبگی یعنی اینکه دیده‌بانی و تیزبینی و شرایط را رصد کند. فرهنگ اسلامی از جهاد تبیین که سخن حکمیانه رهبر انقلاب در مقطعی که بیان فرمودند و بارها بر آن تاکید کردند که نیاز کشور نیز جهاد تبیین است. کار جهادی با کار عادی متفاوت است، راه رفتن عادی و اقدامات معمولی را اقدامات جهادی نمی‌دانند، در حرکت جهادی، جهادگر باید توانایی و رسالت خودش و اقدامات خودی‌ها را و دشمن و توانایی‌هایش را ببیند. ۲۶ آبان در سالن اجلاس سران

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «پارتی بازی ممنوع!؟»

خبر درگذشت خواهر تولیت آستان را که شنیدیم انتظار داشتیم طبق روال مرسوم و باتوجه به اختیارات قانونی و شرعی تولیت آستان قدس رضوی مراسم تدفین و ترحیم در حرم مطهر برگزار شود. اما مراسم تدفین در بهشت رضا خارج از شهر مشهد و مراسم ترحیم در یکی از مساجد معمولی برگزار شد. اقدامی که مایه تعجب بسیاری که از اختیارات ایشان مطلع بودند، گردید. کمی بعد جانباز سرافراز محمدزاده (بابارجب) آسمانی شدند و به شهادت رسیدند. این بار رئیسی با رعایت قوانین دستور دادند هزینه ها تامین و پیکر این عزیز در جوار حرم مطهر آرام گیرد. هر دو موضوع بیانگر سلوک ایشان بود که از اختیارات و حقوق قانونی خود برای بستگانش بهره نمی برد و در جای دیگر از اختیاراتش استفاده می کند، تا یکی از نمادهای مقاومت در جوار امام آرام گیرد...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی



### «خادم ملت»

کسی که می‌خواهد به مقام شهادت برسد باید قبلش شهید باشد و ما این را در آقای رئیسی می‌دیدیم. شهدا در مسیر زندگی رنگ و بوی دیگری دارند و به خدا پیوسته هستند و در گفتار، منش و رفتارشان اخلاص را می‌دیدیم. من وقتی منش ایشان را در رفتار با کودکان و با مردم می‌دیدم . یاد قصه‌های راستین امام علی(ع) می‌افتادم و در آینده اسرار زیادی از زندگی ایشان بیان خواهد شد که چراغ راه همه ما خواهد بود. در سفر به مراوه‌تپه ایشان تاکید داشت که بین مردم حاضر شوند و شهید موسوی محافظ آقای رییس جمهور از من خواستند که کمک کنیم که اوضاع مدیریت شود، اما آقای رئیسی در نهایت در یکصد متری محل سخنرانی هیچکس نتوانست ایشان را نگه دارد و بین مردم حاضر شدند...روایتی از زنگانه، استاندار گلستان، خبرگزاری برنا گرگان

کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی



### «دلتنگ شهید حاج قاسم بود»

با توجه به صحبت‌هایی که با آقای رئیسی داشتم، می‌دانم که چقدر ایشان دلتنگ حاج قاسم بود و بارها از خدا خواسته بود تا به دیدار یاران شهیدش مانند سردار سلیمانی و شهید بهشتی بروند و اکنون او به آرزویش رسیده و به دیدار حاج قاسم رفته است...

ایام پیاده روی اربعین، در مرز مهران همراه آقای رئیسی بودیم. وقتی مردم متوجه حضورش شدند، آمدند سمت او. محافظان جلوی مردم را گرفتند و نمی‌گذاشتند جوان‌ها جلوتر بیایند. اولین باری بود که آقای رئیسی را اینقدر ناراحت می‌دیدم. به محافظ‌ها تشر زد و گفت با مردم کاری نداشته باشید...

از اول ابراهیم، همت داشت

تا مثل استادش، بهشتی شه

خورشید بود و رو زمین افتاد

تا آسمون کشور ابری شه

# کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی





### «مهربانی و خوشرویی»

اظهار نظرهای گرایش‌های سیاسی مختلف نشان دهنده بلوغ ملی است که در هنگامه حوادث مرزها را کنار گذاشته و رنگ منافع ملی به خود می‌گیرند. بی‌آلایشی شهید رئیسی که تجلی آن در این حادثه مظلومانه است، برآیند شخصیت رئیس‌جمهور است، صداقت، بی‌آلایشی رئیسی در تعامل با مردم و خطرپذیری برای ورود به حل مشکلات در این حادثه نمود پیدا کرد... من در دیداری که با ایشان داشتم تقاضایی را مطرح کردم. گفتند این موضوع را روی کاغذ بنویسید و به من بدهید تا تا ترتیب اثر بدهم. این جمله را با مهربانی و خوشرویی گفتند... احمد نجفی هنرپیشه صدا و سیما - ایرن

عبادت قبول و شهادت مبارک

مبارک تو را این سعادت؛ مبارک

شهیدانه ماندی، شهیدانه رفتی

تو ای ناتمام! امتدادت مبارک

# کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«دعا کن سید برایمان»

ای مرد، در میانه‌ی میدان چه می‌کنی؟!  
در لابلای جنگل و باران چه می‌کنی؟!  
میز ریاست تو چه کم داشت از رفاه  
در ورزقان و در مه و بوران چه می‌کنی؟!  
دل کنده از اوامر و دستور و پایتخت  
در نقطه‌های مرزی ایران چه می‌کنی؟!  
ای هفت‌روز هفته، به فکر ضعیف‌ها  
هم‌شانه‌ی فقیر و ضعیفان چه می‌کنی؟!  
تهران اگر که شهر و مقرّ ریاست است  
پس در میان ایل و دهستان چه می‌کنی؟!  
در نقطه صفر مرزی چه کار می‌کنی مرد؟  
صندلی نهاد ریاست جمهوری خار داشت که پشت آن  
ننشستی تا این شب عیدی، پیام تبریک برای این و آن  
ارسال کنی؟  
می‌خواستی مثلاً بگویی مردمی هستی؟

کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی



خب سوار توپوتا لندکروز ضدگلوله می‌شدی و چند نفر آدم را پیدا می‌کردی و از بین‌شان ردی می‌شدی و صدای شاتر دوربین‌ها و تمام. به جهنم که پیرمرد روستای دیزج ملک از زمان رضاخان تا الان، یک فرماندار را از هم نزدیک ندیده. به جهنم که روستای کهنه‌لو به ورزقان یک جاده درست و حسابی ندارد. به جهنم که روستای کیغول یه درمانگاه ندارد و همین ماه پیش یک زن جوان، قبل از اینکه به زایشگاه شهرستان برسد، بچه‌اش سقط شد. لاقفل یک جای نزدیک با دسترسی هموار می‌رفتی سید! سراغ نقطه‌ای رفتی که کل مملکت بسیج شده‌اند برای پیدا کردنت؟ انصافت را شکر. می‌گویند آن‌جا باران گرفته. زیر باران دعا مستجاب است. دعا کن برای خودت. دعا کن برای ما؛ پیرمرد روستای کهنه‌لو را که یادت نرفته؟ همان که هنوز یک فرماندار را هم از نزدیک ندیده؟ دعا کن سید عزیز برایمان! دعا کن..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«تحول در توزیع غذای حضرتی در سطح مشهد»

مشی رئیسی با طبسی در اداره آستان قدس تفاوت چشم‌گیری داشت و علنی‌ترین تفاوت در توزیع غذای حضرت بود. یعنی غذایی که بر اساس نذری هر روز در حرم پخته می‌شود و پیش‌تر به راحتی نصیب مشهدی‌ها یا زوار نمی‌شد در زمان رئیسی کیفیت غذا افت کرد و توزیعش عمومی‌تر شد، حتی در اوایل حضورش در آستان، ژتون غذای حضرت در ورودی‌های مشهد توزیع می‌شد. برخی این حرکت رئیسی یا حضورش در مناطق محروم شهر را تبلیغاتی می‌دانستند. رئیسی اهل معامله و تظاهر نبود و تلاش در راه خدا و خدمت برای مردم می‌کرد و این سه ویژگی باعث شده بود، وی دارای یک شخصیت الهی شود و در هر جا موفق و درخشنده شود. نگاه وی در آستان نگاهی فراتر از شهر مشهد و استان خراسان رضوی بود و حتی وی این نگاه را با اقدامات خود در آستان، فراملی کرد..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«تشکیل کانون های خدمت رضوی در سطح کشور»  
تشکیل کانون های خدمت رضوی در سطح کشور برای  
ایجاد زمینه خدمت و همکاری علاقمندان امام رضا در  
کشور یکی از اقدامات ماندگار رئیسی بود که توانست  
با برخی از اقدامات بخشی از بار محرومیت زدایی در  
کشور را به دوش بکشد. ایجاد شبکه عظیم خدمت به  
امام رضا و ترویج فرهنگ ولایی و خدمت امام رضایی  
در کشور و مستضعف پروری از کارهای شایسته شهید  
رئیدی در آستان قدس رضوی بود. کانون های خدمت  
رضوی در استان اردبیل منشاء خیر و برکت بوده است و  
خادم یاران امام رضا (ع) در حوزه تهیه جهیزه، ساخت  
مسکن محرومین، درمان و سایر کارهای خوبی را انجام  
داده اند. نگاه کلان بینانه و عمیق آیت الله رئیسی در  
آستان و افق دید وسیع وی باعث شد از ظرفیت آستان  
قدس رضوی در سطح کشور استفاده های فراوان شود و  
در سطح بین المللی نیز مطرح شود. راوی: علی حسن زاده

کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی

۵۰  
شهر  
مهر

شاید آن پروانه را در بهشت

سید مصطفی  
۱۴۰۲/۰۳/۰۶

کتابخانه خانمان، مانت، ناصر کوه

سبک زندگی اسلامی که بخش مهمی از آن را فضایل اخلاقی تشکیل می دهد، در عرصه‌ی چالش های سیاسی و رقابت های مشروع، اهمیّت بیشتر می یابد. در اینجا است که کیمیای تقوا و گذشت و انصاف و صداقت و مسؤلیّت پذیری و کار بی منت، قیمت اصلی خود را آشکار می سازد. **شهیدان** پرواز اردیبهشت یکی از خصوصیات شان، رعایت فضیلت های اخلاقی بود...

حضرت آیت الله خامنه‌ای - ۶/۰۳/۱۴۰۳

کتاب خاندان ملت، ناصر کوه



دکتر حسین امیر عبداللہ ریاض

# صدای مظلومیت

کتاب خانہ مان مانت ناصر کاروا





IRAN (ISLAMIC REPUBLIC)

نَازِرِ خَارِجَهٗ مُجَاهِدَ وَفِئَال

كُودَكَانِ فِلَسْطِينِي

کتاب نادرمان ملت ناصر کاو



### «سلامت نفس شهید امیرعبداللهیان»

سابقه من در آشنایی با ایشان طولانی است و از گفته‌ها و شنیده‌ها نیست؛ هم قبل از اینکه ایشان در دولت گذشته از وزارت خارجه بیرون بیاید، با او ارتباط داشتم؛ و هم بعد از آن که ایشان به مجلس آمدند و مسئولیت معاونت بین‌المللی را بر عهده داشتند ما محشور بودیم به ویژه این که وقتی در کمیسیون امنیت ملی بودم با ایشان ارتباطات زیادی داشتم در دوران نایب رئیسی هم با ایشان ارتباط و تعامل داشتم. انصافاً سلامت نفس شهید امیرعبداللهیان زبانزد و اخلاق خوش او جذاب بود؛ حتی در بسیاری از کشورها وقتی امیرعبداللهیان اقدامات دیپلماتیک‌شان را انجام می‌دادند، اخلاق خوش ایشان در نوع تعامل و رفتار دیپلمات‌های مقابل نیز تاثیر گذار بود و در عین اینکه اهل تعامل، محبت، عواطف و خوش خلقی بودند با دیپلمات‌های اجنبی که با ایران تقابل دارند، کاملاً برخورد دیپلماتیک خشک انجام می‌دادند به

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



این معنا که مسئول دیپلماسی جمهوری اسلامی گرنشی در مقابل آنها نداشته باشد؛ ایشان در مقابل دیپلمات‌های بیگانه زبان بدن را در تمام حالات رعایت می‌کرد تا خدای ناکرده موضع جمهوری اسلامی در مقابل طرف مذاکره موضع گرنش یا ضعف نباشد. هر وقت که به کمیسیون امنیت ملی و کمیسیون‌های مجلس دیگر می‌آمد و با نمایندگان برخورد می‌کرد ممکن بود که پس از حضور در جلسه‌ای یک ساعته، بیشتر از مدت جلسه می‌ایستاد و با نمایندگان خوش و بش و گفت‌وگو می‌کرد. شهید امیرعبداله‌یان آدمی نبود که اهل تعامل نباشد و نیز انصافاً گمنام بود و مظلوم واقع شد؛ بسیار زحمت کش بود ولی در گذشته با ایشان برخورد خوبی نشد اما آیت‌الله رئیسی شخصیت ایشان را با به‌کارگیری در وزارت خارجه به عنوان وزیر بازاری کرد و ایشان هم در این عرصه خوش درخشید...

حجت‌الاسلام والمسلمین مجتبی ذوالنوری نایب رئیس مجلس

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویان



«اسحاق آل حبیب، امیر عبداللہیان ہرگز غیبت نمی کرد»  
شہید امیر عبداللہیان شخصیت باسواد و بودند و در  
دانشگاہ تہران ہم تدریس می کردند. ارادت آقای  
امیر عبداللہیان بہ شہید سلیمانی وصف ناپذیر بود.  
شہید سلیمانی بہ ایشان بسیار علاقہ مند بود. آقای  
امیر عبداللہیان وقتی در دولت آقای رئیسی مشغول کار  
شدند، ارادت و ویژہ ای خدمت ایشان داشت و آقای رئیسی  
ہم توجہ و محبت و ویژہ ای بہ ایشان داشت. خیلی از  
ما در نقطہ نظرات مان نسبت بہ دیگران دقت نمی کنیم  
و راحت در بارہ آنها صحبت می کنیم؛ ما دوستان صمیمی  
بودیم، ایشان در مقابل کسانی کہ صحبت های ناروا مطرح  
می کردند، تحت ہیچ شرایطی غیب شان را نمی کردند. من در  
۳۸ سال تماس نزدیک با آقای امیر عبداللہیان بر این موضوع  
شہادت می دہم. کمتر اتفاق می افتد کہ انسان ها این  
میزان با تقوا عمل کنند. آقای امیر عبداللہیان احترام زیادی  
برای ہمہ نیروہای وزارت امور خارجہ قائل بود..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «ارتباط با شهید قاسم سلیمانی»

شهید امیر عبداللہیان بہ علت دو دہہ مسئولیت در وزارت خارجہ بہ خصوص در پست عربی و آفریقایی وزارت امور خارجہ ایران ارتباط نزدیکی با قاسم سلیمانی داشت. زمانی کہ سلیمانی، فرماندہ نیروی قدس می‌شود و عبداللہیان کارشناس عراق در وزارت خارجہ بودہ است. در جریان تحولات عراق در سال ۲۰۰۳ با سرنگونی صدام مسئول پروندہ عراق در وزارت خارجہ می‌شود. شهید امیر عبداللہیان در ملاقات با ہیئت‌ها و مقامات اروپایی گفتہ بود. شهید سلیمانی بعد از ہمہنگی‌های کلان برای پیگیری امور مرتبط شخصاً با وی تماس می‌گیرد. عبداللہیان بعدہا عنوان می‌کند کہ این روحیہ سلیمانی او را شیفتہ خودش کردہ است. وی معتقد است اگر سلیمانی نبود کشورہای بزرگ منطقہ تجزیہ می‌شد امیر عبداللہیان زبان گویای مردم فلسطین بود و کودکان فلسطینی یک پدر را از دست دادند..

# کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«خاطرات سی ساله همسر شهید امیرعبدالهیان»

من ۳۰ سال با آقای امیرعبدالهیان زندگی کردم، وقتی زندگی‌مان را شروع کردیم این ویژگی شخصیتی ایشان که حواس‌شان به همه چیز بود بسیار برای من جالب بود. جزو کسانی بودند که به صلح‌رحم بسیار اهمیت می‌دادند. ما بدون استثنا باید هر هفته به فامیل سر می‌زدیم. حتی فامیل و بستگان دورتر را الزام داشتند که ماهی یک‌بار به آنها سر بزنند و یا اینکه اگر شرایطش پیش نمی‌آمد تلفنی احوال‌شان را جویا باشند. اگر کسی از بستگان یا دوستان دچار مشکل یا بیماری می‌شد حتماً به عیادت‌شان می‌رفتند و هر کاری که در توان‌شان بود برای حل آن مشکلات انجام می‌دادند. از برنامه‌های ماهیانه آقای امیرعبدالهیان این بود که مبلغی را به خیریه‌ها یا افراد نیازمند کمک کنند و دلشان هم نمی‌خواست که کسی متوجه بشود که این کمک از طرف ایشان است...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «مثل یک مسلمان واقعی»

وزارت نه اسمش، نه رسم و مسئولیتش ذره‌ای از خانواده دوستی و مردم‌داری آقای وزیر کم نکرد. او دل‌بسته صندلی گرم و نرم وزارتخانه و پله‌های ترقی نبود. اسم و رسمش را جای دیگری جستجو می‌کرد؛ شاید در دایره محبوبان خدا بارها پیش‌آمده بود که برخی از دوستان شهید در جمع به ایشان گفته بودند که ما در شما استعداد و توانایی‌ای می‌بینیم که به مقام بالایی خواهید رسید. اما هم‌سر هر بار که با هم صحبت می‌کردیم می‌گفتند:

من همیشه از خدا خواستم که زمانی به جایگاه و مقامی برسم که آن مقام به اندازه عطسه بز برای من بی‌ارزش باشد. دقیقاً هم همین‌طور بود. ایشان وزارتخانه را فرصتی برای حل بیشتر مشکلات مردم و خدمت به آنها می‌دانستند و هیچ‌وقت تغییر نکردند. همچنان تاکید داشتند از حال همه باخبر باشند...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی



«مردی که در اولین روز شیفت خادمی‌اش شهید شد» هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد آن روز آقای امیرعبدالهیان به خانه برنگردد، اتفاقاً قرار بود بیاید چمدانش را جمع کند و راهی مشهدالرضا (ع) شود. آن روز قرار بود بعد از ماه‌ها انتظار زائر و خادم امام رضا علیه‌السلام شود. غیر از اهالی خانه، صحن‌های حرم هم انتظارش را می‌کشیدند. «پدر از زمانی که شهید رئیسی تولیت آستان‌قدس بودند برای خادمی حرم اقدام کردند، اما گفته بودند که اگر ما به عنوان خادم فقط در صحن‌ها بایستیم شاید بیشتر باعث ایجاد مزاحمت برای مردم باشیم. دلشان می‌خواست که میز خدمتی باشد و در زمینه تخصصی که دارند در سایه امام رضا (ع) به مردم خدمت کنند که این اتفاق هم رقم خورد و میزهای خدمت شکل گرفت. دی ماه سال گذشته بود که عنوان خادمی به پدرم تعلق گرفت، اما به دلیل مشغله‌هایی که در این ایام به‌خاطر طوفان الاقصی داشتند

کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی





در نهایت قرار بود روز میلاد امام رضا علیه السلام طی مراسمی ملبس شوند که شهید شدند.» «کلا به ائمه (ع) علاقه زیادی داشتند حتی برای همین عشق به ائمه در روزهایی که اکثر دیپلمات‌ها تب اروپا رفتن را داشتند، عراق را برای خدمت انتخاب کردند.

باورشان این بود که به برکت ائمه، خدا به خدمتی که می‌کنند برکت می‌دهد و تاثیر گذار خواهند بود. درباره لباس خادمی‌شان هم به گفته آیت الله مروی انگار امام رضا علیه السلام خودشان می‌خواست به این عاشق دلداده‌شان نشان خادمی بدهد!»

غیر ممکن بود که در مجلسی نشسته باشند و کودک ۴ یا ۵ ساله‌ای وارد مجلس شود و ایشان به احترام کودک از جا بلند نشود.» انگار از پهلوی پیغمبر خدا رد شده بودند و ما داشتیم قطره‌های کوچکی از سیره نبوی را در وجودشان می‌دیدم. مثل یک مسلمان واقعی!»

قسمتی از خاطرات سی ساله همسر شهید امیر عبدالکلیان

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«عاقبتی که برای مرد دیپلماسی و میدان رقم می‌خورد»  
امیرعبداله‌یهان در قرارداد نانوشته‌ای وزیر خارجه و صدای  
کودکان مظلومش بود. برای آقای وزیر هر تریبون  
بین‌المللی، فرصتی بود که به جهان و مردمش نهیب  
بزند و از نسل‌کشی در سرزمین زیتون برایشان بگوید.  
معمولا در خانه از مسائل کاری صحبت نمی‌کردند، اما  
من تلاش شبانه روزی‌شان را می‌دیدم. در این ایام پیش  
همی‌آمد که زودتر از ساعت ۲ بامداد بخوابند، در صورتی  
که صبح زود بیدار می‌شدند و می‌گفت: باید با هرچه  
در توان داریم تلاش کنیم که این زن و بچه‌های مظلوم  
از بین نروند. صهیونیست‌ها قدرت رویارویی با نیروهای  
مقاومت را ندارند و برای همین به زن و کودکان مظلوم  
حمله می‌کنند. من باید صدای فلسطینیان مظلوم در خارج  
از کشور باشم. مردم غزه نمی‌توانند صدایشان را به  
گوش جهان برسانند و من باید این کار را بکنم و باید در  
سازمان ملل فریاد بزنم و با وزرای خارجه صحبت کنم...

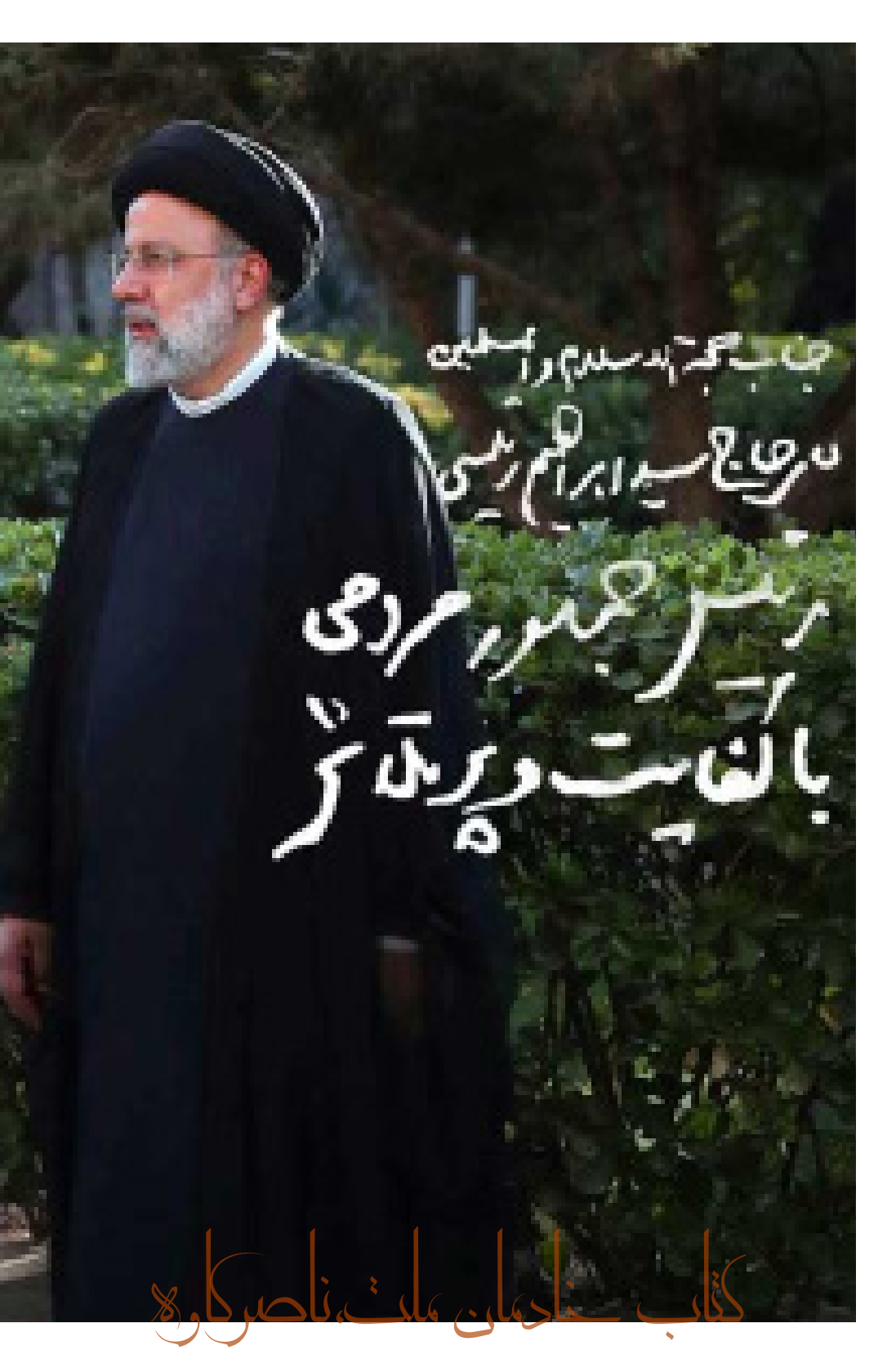
کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «ماجرای جلسات خانوادگی خانه آقای وزیر»

از وقتی که بچه‌ها کمی بزرگ‌تر شدند به پیشنهاد آقای امیرعبدالهیان در خانه‌مان رسم شد که برای هر کار و هر تصمیمی نظرسنجی کنیم و نظر جمع را اجرایی کنیم. اما از ۱۰ روز قبل از شهادت‌شان هر بار که قرار بود تصمیمی بگیریم، ایشان فقط نگاه می‌کردند می‌گفتند شما سه نفری نظر بدهید و به نتیجه برسید، خیال کنید من اینجا نیستم! حالا که فکر می‌کنم انگار حرف آن روزهای شان بی دلیل نبود شاید می‌دانستند که رفتنی‌اند و مراعات دل همیشه نگران من و بچه‌ها را می‌کردند و چیزی نمی‌گفتند! بالاخره کسی که با تمام وجود برای محور مقاومت تلاش می‌کند و با وجود همه خطراتی که تهدیدش می‌کند و تمام هم و غمش محور مقاومت است، حتی اگر درباره‌ی شهادت هم صحبت نکرده باشد آدم احساس می‌کند که چنین عاقبتی در انتظارش نشسته است. راوی: همسر امیرعبدالهیان، منبع: فارس

# کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



جانب فکری و فلسفی و استنباطی

در جامع سید ابراهیم رازی

# رئیس جمهور مردمی بالتفصیل و برهه‌نگار

کتابخانه آستان قدس، ناصر کاوی

جناب ڈاکٹر امجد علی خان  
درجہ فاضلہ  
میانہ و فعال

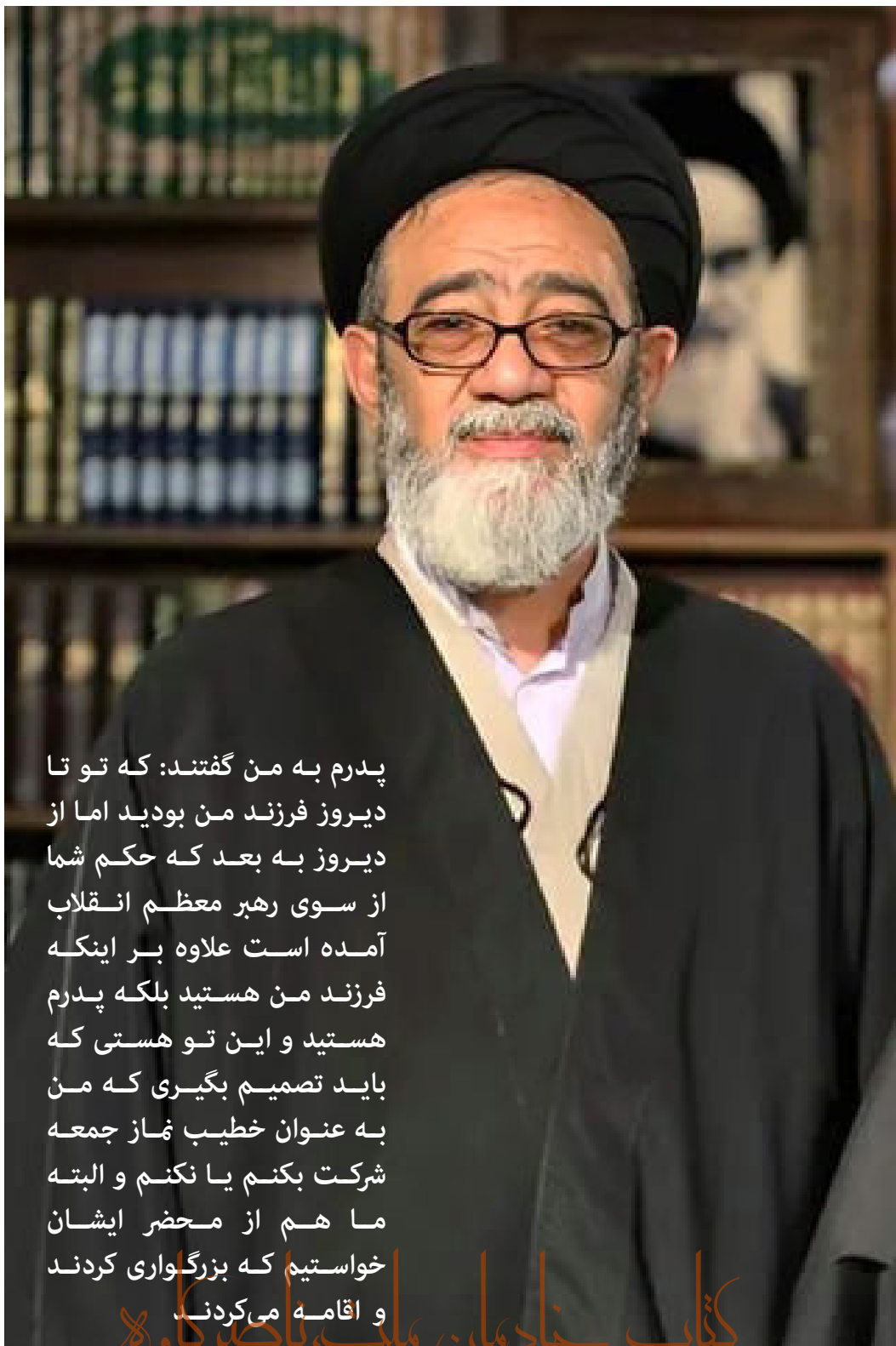
پروفیسر  
امجد علی خان  
پروفیسر

کتاب خانہ امان مکتبہ ناصر کاؤ



پدر شهید آیت الله آل هاشم  
در مراسم تدفین فرزندش  
وقتی متوجه می شود، صندلی  
خودش از صندلی میهمانش  
راحت تر است، از جایش بلند  
می شود و از او می خواهد  
روی آن صندلی بنشیند.  
آخرین هدیه پدر آیت الله  
آل هاشم برای فرزند شهیدش  
تربت امام حسین (ع) بود که  
با پیکر پسرش دفن کرد..

کتاب نهادمان ملک ناصر کاروان



پدرم به من گفتند: که تو تا  
دیروز فرزند من بودید اما از  
دیروز به بعد که حکم شما  
از سوی رهبر معظم انقلاب  
آمده است علاوه بر اینکه  
فرزند من هستید بلکه پدرم  
هستید و این تو هستی که  
باید تصمیم بگیری که من  
به عنوان خطیب نماز جمعه  
شرکت بکنم یا نکنم و البته  
ما هم از محضر ایشان  
خواستیم که بزرگواری کردند  
و اقامه می‌کردند

کتاب خاندان ملک ناصر گور



### «برشی از زندگی شهید آل‌هاشم»

مردان بزرگ به مانند قلعه‌های افراشته‌ای هستند که ما با شوق و حسرت به سوی آن‌ها صف می‌کشیم تا در دورترین نقطه اوج گرایی آنان را بنگریم. اینان همیشه با ما هستند اگر چه در میان ما فاصله‌هایی دور از زمان و مکان وجود داشته باشد. چون نه زمان می‌تواند آوای آنان را در گوش ما خاموش کند و نه مکان می‌تواند صورت شان را از ذهن مان محو سازد.

بی‌تردید شهید حجت‌الاسلام والمسلمین آل‌هاشم یکی از ائمه جمعه موفق‌ترین بود که هرگز از یاد و خاطر مردم شریف تبریز و آذربایجان شرقی و ایران نخواهد رفت. از مهم‌ترین ویژگی‌های آقای آل‌هاشم توجه به فرد یا به افراد انسان‌ها یعنی اصل و مبدا عمل و دعوت در ادیان الهی (فرد فرد انسان‌ها) و همت گماردن در خدمت به خلق با هدف ساختن جامعه به حد مطلوب بود

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی





### «يك رنگی با مردم»

شهید حجت الاسلام والمسلمین آل هاشم از جمله طلاب جوانی بود که در دوران نهضت اسلامی در کنار پدر خود و تحت نظر آیت الله شهید قاضی طباطبایی به فعالیت های مبارزاتی پرداخت.

در یکی از اسناد به جای مانده از آن دوران، ساواک از اثرگذاری محمدعلی هاشم بر روی افکار جوانان گزارش داده بود. به همین خاطر از زمانی که امام جمعه تبریز شد، سعی می کرد با مردم يك رنگ شود و این از نکات اساسی مشخصات و ممیزات او در مقایسه با دیگران بود. به اعتقاد حقیقیر نمونه هایی که عرض شد ارزش دقت خاص را دارد و از متن قرآن و روایات معصومین علیهم السلام هم قرائن بین فراوان در این زمینه را می توان جست و جو کرد. شهید حجت الاسلام والمسلمین آل هاشم عاشق شهادت بود و سرانجام به آن دست یافت...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«برخورد پدر و پسر پس از حکم ولی فقیه!؟»

آیت الله سیدمحمدعلی آل‌هاشم امام جمعه شهید تبریز پیش از این در ارتباط با رابطه پدری و پسری و امام جمعه موقت تبریز که پدر گرامیشان هستند، (در سال ۱۳۹۸) گفته بود: پدرم امام جمعه موقت تبریز هستند ولی امامت ایشان از سال‌های سال پیش و از زمان گذشته است و ربطی به حضور من ندارد ولی وقتی که بنا شد به فرمان مقام معظم رهبری ما تبریز برویم، اما دست تقدیر این حادثه شرایط کنونی را به وجود آورد. به خدمت حضرت آقا رسیده بودیم که در این دیدار سه نفر اعم از آقای محمدی گلپایگانی، آقای تقوی و من بودیم که آقای تقوی فکر کنم خطاب به حضرت آقا گفتند که آقا مستحضرید که پدر امام جمعه تبریز، امام جمعه موقت هستند که آقا فرمودند بله شما کار نداشته باشید، این‌ها خودشان کنار می‌آیند و وقتی من به خدمت ابوی رسیدم، عرض کردم که خدمت آقا

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



همچنین مسئله‌ای مطرح شد و آقا همچنین فرمودند ولی پدرم نکته‌ای را گفتند که من واقعاً متحول شدم و پی به ولایتمداری واقعی بردم. پدرم به من گفتند که تو تا دیروز فرزند من بودید اما از دیروز به بعد که حکم شما از سوی رهبر معظم انقلاب آمده است علاوه بر اینکه فرزند من هستید بلکه پدرم هستید و این تو هستی که باید تصمیم‌گیری که من به عنوان خطیب نماز جمعه شرکت بکنم یا نکنم و البته ما هم از محضر ایشان خواستیم که بزرگواری کردند و اقامه می‌کردند ولی از حدود یک سال پیش به علت مشکلات پادرد و کمردرد نمی‌توانند اقامه کنند. سید محمد تقی آل‌هاشم پدر شهید محمد علی آل‌هاشم در وصیت نامه ام گفته ام که نماز یتیم را پسر بخواند، من ایشان را عادل و متقی میدانم ایشان با اینکه پسر ماست اما ایشان را برای خودم پدر میدانم. اما دست تقدیر این حادثه شرایط کنونی را به وجود آورد. منبع: خبرگزاری فارس

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «آل هاشم بر قلب‌ها نفوذ داشت»

شهید آیت الله آل هاشم خستگی را خسته کرد. آل هاشم هنگامی که در ارتش بود، بر قلب‌ها نفوذ داشت. خانواده آل‌هاشم علی‌وار زندگی کردند و به همین خاطر محبوبیت‌شان تکرار نخواهد شد. تبریز را باید دیار مؤمنان و صالحان نامید. دیار مردانِ مرد، تبریز در همیشه تاریخ این مرزوبوم افتخار بوده و خیزش گاه غیور مردانی که در عرصه‌های گوناگون افتخار آفریده‌اند

آذربایجان و تبریز تا ملت ایران زنده است، تا قامت بلند سبلان برپاست و تا سرود عاشقانه شهریار به محضر مولای متقیان امام علی (ع) بر لب پیر و جوان جاری است، همواره پاسدار تشیع و جزو لاینفک و گسست ناپذیر سرزمین، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی و شیعه بوده، هست و خواهد بود. شهید آل هاشم جلوه‌ای از امام جمعه تراز انقلاب اسلامی را به نمایش گذاشت...

# کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«همه جا در دسترس بود»

شما می‌توانستی در مسجد، بازار، مترو، اتوبوس و... با آل هاشم صحبت کنی و هر موقع خواستی سلفی بگیری، نباید جای خاصی دنبالش می‌گشتی. بار اول که تا کسی گرفت برخی فکر کردند اداست. بعد فهمیدند او می‌داند نماینده ولی باید در قلب مردم باشد.

داغ شهید آل هاشم برای مردم تبریز هیچگاه سرد نخواهد شد. آل هاشم نفر اول مردم‌داری بود و تلفن شخصی‌اش برای پیگیری مشکل مردم همواره در دسترس بود.

شهید آیت الله شهید آل هاشم، امام جمعه و خطیب نماز جمعه تبریز، حرکت برای تحقق جهاد تبیین، گفتگوهای چهره به چهره، تولید محتوا در فضای مجازی و باز نشر آن برای تبیین و تشریح دستاوردهای نظام اسلامی را از مهمترین راهکارهای مقابله با توطئه‌های فرهنگی دشمنان علیه ملت ایران و به خصوص نسل جدید و جوان می‌دانست...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«آیت الله آل هاشم زیبا شهید شد»

آقای آل هاشم همیشه می گفتند: روحانیون و علما از جوی که علیه روحانیون است ناراحت نشوند، ما که بیشتر از رسول خدا نیستیم، پیامبری که به او سنگ پرتاب می کردند و او را ساحر صدا می زدند ولی الان دین او در کل جهان گسترانیده شده است. تبریز همیشه خاستگاه بزرگان دین و شهر علامه هاست و نباید از چنین ظرفیت عظیم غافل بود. آیت الله طباطبایی مفسری بزرگ فیلسوفی عارف و وارسته و فقیهی عالی مقام و صاحب آواری وزین برای جهان اسلام است. جبهه انقلاب لکنت زبان دارد و باید این لکنت برداشته شود و باید با زبان گویا، گره ها را باز کرد. آل هاشم زیبا شهید شد، در ماموریت و در راه خدا شهید شد و این مرگ عادی نیست و همین برای ما تسلی است. اخلاق و رفتار او و اینکه مردم را درک می کند، او را محبوب کرده بود.

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«در همه جا حضور به موقع داشت»

همه جا حضور به موقع داشت و هر کاری می توانست برای مردم انجام می داد. در دفتر او به روی همه باز بود، صبح ها به مشکلات مردم میرسید و عصرها هم در مراسمات ختم مردم حاضر می شد. این رفتار مردمی ایشان را از روزی که به عنوان نماینده ولی فقیه در استان به تبریز آمدند به خوبی می شد که شاهد بود. برداشتن نرده های مصلی تبریز و برداشتن فاصله ها بین مردم و مسئولان از جمله گام های ابتدایی ایشان در تبریز بود. با همه اقشار و در همه سنین، متناسب با خودشان رفتار می کردند. با کودکان به زبان کودک و با بزرگان با زبان بزرگان صحبت می کردند. در مراسمی آقایی با یک گرایش سیاسی و زاویه دار با انقلاب حضور داشت. همه حاجی را به دوری از این فرد دعوت می کردند اما اومی گفت: که من امام جمعه همه مردم تبریز هستم

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «بیر مرد عاشق شهادت؟»

شهید آیت الله آل هاشم با یک حالت خاصی توام با خوشحالی، می گفتند: تبریز دو تا امام جمعه شهید دارد که یکی از آن ها شهید آیت قاضی طباطبایی و دیگری شهید آیت الله مدنی است که هر دو آنها سید هستند. ان شالله سومی هم به آنها اضافه شود و اشاره به خودش می کند. آل هاشم زیبا شهید شد، در ماموریت و در راه خدا شهید شد و این مرگ عادی نیست و همین برای ما تسلی است. از منظر مردم آل هاشم امام جمعه‌ی مردم دار، مردم دوست و عاشق مردم بود، امام جمعه‌ی متواضع، مهربان، خیرخواه و از همه مهمتر، شهید آل هاشم امام همه‌ی روزهای مردم تبریز بود. آیت الله آل هاشم هنگام انداختن این عکس گفته بود روزی که به عنوان سومین شهید محراب به شهادت رسیدم این تصویر مرا چاپ کنید...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی





«سید شریف!؟»

برای شناخت شخصیت یک فرد از چهار راه می‌توان ورود کرد، یک راهش نگاه ولی زمان در مورد آن فرد است، راه دیگر گفته‌ها و نوشته‌های خود شخص را بررسی کنیم، راه سوم نگاه مردم را قضاوت و مورد بازخوانی قرار بدهیم و راه چهارم اینکه کارنامه‌ی اجتماعی و عملکرد این فرد در جامعه چه آثاری را از خود به جا گذاشته‌است؟ از نظر امام خامنه‌ای، ولی زمان چند کلید واژه در مورد آل هاشم از طرف رهبر معظم انقلاب داریم، یکی "سید شریف" است که خیلی خیلی مهم است که نایب امام زمان در مورد انسان یک چنین قضاوتی داشته باشد. کلید واژه دیگر "امام جمعه‌ی معتبر" است و اینطور ولی زمان، شهید آل هاشم را این‌گونه مورد تکریم و احترام قرار داده‌اند که به ما می‌فهماند این انسان، این عالم مجاهد، یک انسان ویژه‌ای است...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «تجلیل رهبر معظم انقلاب»

بعد از اعطای القابی همچون «سید شریف» و «امام جمعه‌ی معتبر» از سوی امام خامنه‌ای به شهید آل‌هاشم، رهبر معظم انقلاب در دیدار اخیر با خانواده شهدای خدمت، دوباره با تعابیر ویژه‌ای از شهید آل‌هاشم تجلیل کردند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای یکی از نکات برجسته درباره شهید آل‌هاشم را «تغییر معنای نماز جمعه» عنوان کردند؛ رویکردی که از نخستین روزهای فعالیت این شهید بزرگوار در سمت امام جمعه تبریز و رویکردهای مردم محور او، نمایان شد. رهبر معظم انقلاب همچنین تاکید کردند مرحوم آل‌هاشم از زمانی که به امامت جمعه تبریز منصوب شد، این نماز را از یک «عمل عبادی صرف» به یک عمل «جامع عبادی، معنوی، خدماتی و مردمی» تبدیل کرد. این شهید والامقام قبلاً به «امام جمعه تمام روزهای هفته» و «پدر معنوی مردم تبریز» از سوی مردم مفتخر شده بود..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «تغییر معنای نماز جمعه»

سوم بهمن ۱۳۹۶ اقدام جالب توجه امام جمعه جدید تبریز بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها و افکار عمومی داشت. شهید آل‌هاشم به مسئولان برگزارکننده نماز جمعه تاکید کرد نرده‌های جداکننده میان مردم و مسئولان در داخل مصلاي نماز جمعه تبریز را جمع کنند تا دیگر فاصله‌ای میان مردم و مسئولان در نماز عبادی - سیاسی روز جمعه نباشد. این اقدام از مهم‌ترین رویکردهای شهید آل‌هاشم در تغییر مدل نماز جمعه بود. از سوی دیگر پیگیری مشکلات مردم با انجام دیدارهای رودررو در حاشیه نماز جمعه در کنار ارائه تعالیم عبادی و معنوی، از مهم‌ترین اقدام‌های آن شهید بزرگوار در راستای تغییر مدل نماز جمعه بود. رویکردی که تجلیل رهبر معظم انقلاب را نیز به دنبال داشت. آل‌هاشم جدا از تشکلاتی که برای آقایان داشت، از تریبون نماز جمعه هم سهمی به بانوان اختصاص داده بود...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«حضور در استادیوم!؟»

سالها قبل آل هاشم، یکی از تماشاگران بازی تراکتورسازی و استقلال بود که البته در بین دو نیمه بازی به ورزشگاه یادگار امام تبریز آمد و با تشویق تماشاگران مواجه شد. در نیمه نخست این مسابقه، جو ورزشگاه با شعارهای تند و بعضا ناسیونالیستی ملتهب بود؛ آن قدر که کارگردان تلویزیونی مسابقه مجبور شد صدای ورزشگاه را کم کند. بین دو نیمه بازی بلندگوی ورزشگاه خبر می دهد که امام جمعه وارد ورزشگاه شده که با تشویق طرفداران تراکتور، توام شد. با ورود آل هاشم شاهدان می گویند فضای نیمه دوم بسیار بهتر از نیمه اول بوده. آل هاشم می گفت: بهتر است که آدم به ورزشگاه برود، رفتار دوستانه ای داشته باشد. تذکر دوستانه ای هم بدهد و یادآوری کند که ما هم همراه مردم هستیم. به تازگی نیز گفته میشود، ایشان تلاش هایی برای حل مشکلات تیم تراکتور را شروع کرده بود که شهادت رسیدند..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«روایت‌های ماندگار از سلوک رفتاری «سید شریف»»

تواضع و حضور در صف نانوایی  
سادگی و بی‌تکلف رفتن در میان مردم  
مردم‌یاری و باز بودن درب دفتر ولی فقیه بر روی همه  
مردم‌داری و ملاقات عمومی در حاشیه نماز جمعه  
مردمی‌بودن و آشنایی با مشکلات مردم و پدرمعنوی تبریز  
آشنا به درد مردم و پیگیری مشکلات مردمی  
معاشرت و هم‌کلامی با کسبه و بازاریان  
جهاد تبیین و ارتباط صمیمی با دانشجویان  
تماس با قشر جوان، ورزشکار و حضور در استادیوم  
اتوبوس‌سواری و مترو سواری آقای امام جمعه  
دعوت به تماشای فیلم‌های سینمایی فاخر  
تبدیل امام جمعه به امام تمام‌روزهای هفته‌تغییر  
معنای نماز جمعه در ذهن مردم، با عمل به سیره پیامبر  
و در نهایت نشان دادن، جلوه‌ای از خصوصیات امام جمعه  
تراز انقلاب ایران اسلامی

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی



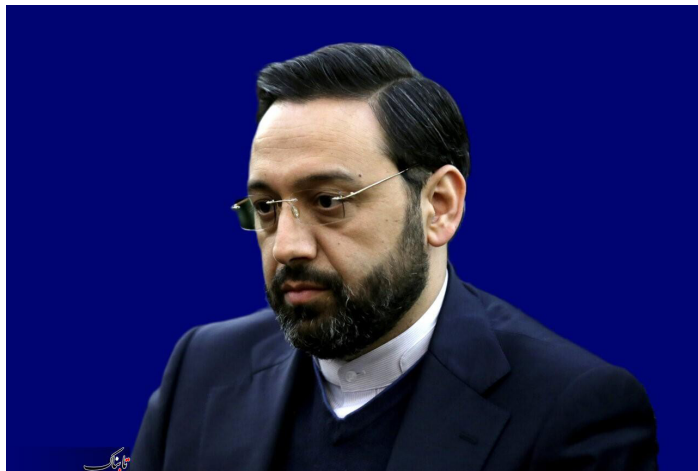
## شهید دکتر مالک رحمتی استاندار انقلابی و متدین تبریز

حضرت آیت الله خامنه‌ای: «در این حادثه‌ی سنگین [در کنار رئیس‌جمهور مردمی و باکفایت، خادم‌الرضا حجت‌الاسلام والمسلمین رئیسی]، شخصیت‌های برجسته‌ئی مانند حجة الاسلام آل هاشم امام جمعه‌ی محبوب و معتبر تبریز، جناب آقای امیر عبداللہیان وزیر خارجه‌ی مجاهد و فعال، جناب آقای مالک رحمتی استاندار انقلابی و متدین آذربایجان شرقی و گروه پروازی و دیگر همراهان نیز به رحمت الهی پیوستند.» ۳۱/۰۲/۴۰۳ خادم‌الرضا

کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی



کتاب خداوندان ملت، ناصر کاظمی



### «رابطه معنادار شهادت و آذربایجان شرقی!؟»

گویا مسند استانداری در استان آذربایجان شرقی در چندین ماه گذشته با شهادت رابطه معنا داری، دارد. غم از دست دادن سردار شهید زین العابدین رضوی خرم استاندار پیشین هنوز در دلها وجود داشت که با داغ شهادت مالک رحمتی مجدد تازه شد. هیئت دولت، بیست و پنجم مهرماه ۱۴۰۰ شمسی با توجه به سوابق درخشان مدیریتی سردار خرم در عرصه‌های مختلف، ایشان را به مسئولیت استاندار آذربایجان شرقی و نماینده عالی دولت در این استان منصوب کرده بود. عابدین خرم به علت مشکلات ریوی به جا مانده از دوران جنگ و عفونت تنفسی ناشی از بیماری کرونا در بیمارستان امام رضا (ع) تبریز بستری بود به همین دلیل به هم‌زمان شهیدش پیوست. همچنین آقای مالک رحمتی استاندار جدید آذربایجان شرقی، به همراه رئیس جمهور و هیئت همراه به فیض شهادت نائل آمدند...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی





### «طرح مشاوران جوان»

مالک رحمتی پس از اخذ مدرک از دانشگاه امام صادق (ع)، در طرح مشاوران جوان احمدی‌نژاد سر از وزارت کشور درآورد. پس از وزارت کشور، سیاست را رها کرد و به یکی از معادن زیرمجموعه‌ی بنیاد کوثر رفت؛ یک شرکت زیان‌ده معدنی با سود سالانه کمتر از ۷ میلیارد تومان که در یک‌سال مدیریت مالک درآمدش به بیش از ده برابر رسید و مدیر نمونه دولتی و جهادی کشور محسوب شد. مالک که به گفته رفقا همیشه در رویاپردازی‌هایش به اتفاقات مدیریتی بزرگ برای تحول و مولدسازی کشور فکر می‌کرد. در شب میلاد امام رضا این خادم‌الرضا آخرین ماموریتش را دوشادوش رئیس‌جمهور و هیات همراه پشت سر گذاشت و شهادت نصیبش شد. پدرش در مسافرخانه «چمن» و پس از آن در غذاخوری مشغول به کار بود و «مالک» دارای خانواده‌ای پرجمعیت، شامل دو خواهر و چهار برادر بود....

کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی



«خاطره مجتبی ذوالنوری نائب رئیس مجلس»

شهید مالک رحمتی را که از جوانان دهه شصتی بود، از قبل می‌شناختم. شهید رحمتی در دورانی که رئیس سازمان خصوصی‌سازی شد تعاملات زیادی با مجلس داشت؛ در خون این جوان اخلاص، ادب، تواضع و شور انقلاب و جهادی جاری بود. گرچه دوران استانداری‌اش متأسفانه خیلی طولانی نشد اما در همین مدت کوتاه در دل‌ها جای گرفت و در آخر هم شهید شد... مالک اهل مراغه و بچه جنوب شهر مراغه بود. پدرش آقا اسکندر کاسب است. کاسب یکی از بازارهای محلی. مغازه‌ای قدیمی دارد که ظهر به ظهر دیزی می‌فروشد. یک کسب و کار ۶۰ یا ۷۰ ساله. از آن مومن‌های قدیمی که هنوز شب‌ها نماز شب می‌خواند آن هم نه به عربی یا فارسی که قنوتش را هم با همان لهجه غلیظ آذری زمزمه می‌کند. مالک پسر زرنگی بود. مثل خیلی از بچه‌های آذربایجان چه زود به علم معاش آشنا شده بود...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



### «ریاست سازمان خصوصی‌سازی»

شهید رحمتی ادامه مسیر خدمت را در وزارت اقتصاد سپری کرد و ریاست سازمان خصوصی‌سازی را بر عهده گرفت، البته نه برای خصوصی‌سازی بلکه به دنبال درآمدساز کردن دارایی‌های راکد طرح مولدسازی بود. شهید مالک رحمتی پس از حسین قربان‌زاده که نامش به واسطه خصوصی‌سازی دو باشگاه استقلال و پرسپولیس بر سر زبان‌ها بود، رئیس سازمان خصوصی‌سازی کشور شد. شهید مالک رحمتی حدوداً شش ماه در این مجموعه حضور داشت و پس از آن، با نظر وزیر کشور و رای هیات دولت، صاحب کرسی استانداری آذربایجان شرقی شد. مدیریت بحران آبی و خشکی دریاچه ارومیه، توجه به آمایش سرزمین و توسعه متوازن استان را اولویت خود اعلام کرد و به سرانجام رساندن پروژه‌هایی مثل انتقال آب ارس به تبریز و تشکیل شرکت مس آذربایجان را از راهبردهای خود در این سمت عنوان کرد...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«شهید مالک رحمتی ناجی شرکت‌های ورشکسته»  
پس از وزارت کشور، سیاست را رها کرد و به یکی از معادن زیرمجموعه‌ی بنیاد کوثر رفت؛ یک شرکت زیان‌ده معدنی با سود سالانه کمتر از ۷ میلیارد تومان که در یک‌سال مدیریت مالک درآمدش به بیش از ده برابر رسید، به‌طوری که وی مدیر نمونه دولتی جهادی کشور محسوب شد. رحمتی در پایان دوره‌ی مدیریت خود در این شرکت معدنی، در انتخابات انجمن سنگ ایران کاندیدا شد و در روز انتخابات چنان خطابه‌ای خواند که مرحوم «حاج‌قاسم شفیعی» رئیس وقت انجمن مذکور گفت: اگر این جوان امروز رأی بیاورد، من هم در انتخابات باقی می‌مانم؛ و این‌گونه مالک ۳۰ ساله با تحصیلات تخصصی حقوق، نائبرئیس انجمن سنگ ایران شد. مسیر بعدی مالک، هلدینگ سبحان بود؛ شرکتی ورشکسته که مدیر قبلی آن راهی اوین شده بود. مالکی که حقوق خوانده بود، جهت مدیریت در سبحان باید گریذ بوری می‌گرفت...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«مالک، دامادم است، او را جایی نیاورید»

مالک رحمتی که از ریاضی و بحث‌های فنی بی زار بود، با نمره سطح A، گرید مالی از بورس گرفت و شرکت مالی زیان‌ده به وی تحویل داده شد، که در دوره مدیریت شهید مالک رحمتی به بهای ۳۰۰ میلیارد تومان در بورس به فروش رفت.

شهید «مالک رحمتی» سال‌های بعد یکی از پیشنهادها به "محمد مخبر" رئیس وقت ستاد اجرایی فرمان امام خمینی (ره) برای گرفتن پست مهمی بود اما، "سیدمصطفی سیدهاشمی" از مدیران ارشد ستاد، مخالفت سختگیرانه‌ای کرد. این نماینده پیشین مراغه و عجب‌شیر در مجلس شورای اسلامی، راز مخالفت خود را این‌طور گفت

«مالک، دامادم است. او را جایی نیاورید که بگویند با رانت پدر همسرش آمده است.»

مسیر مالک رحمتی از اواخر دهه نود با حاج‌آقا "مروی" گره خورد...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



## آقای رئیسی عزیز و همراهانش را بشناس

» راه خدمت به مردم، راه خدا است؛ راه کار جهادی برای مردم، راه خدا است. راه خدمت به مردم، راه خدا است. آقای رئیسی عزیز و همراهانش، در راه پیشرفت کشور مشمول این آیه اند (۱)؛ اینها را اموات ندانید؛ بَلْ أَحْيَاءٌ؛ اینها زنده هستند ((شهادت خدمت)) میدانیم، همچنان که مردم گفتند؛ از دل مردم جوشید این نورهی آل عمران، بخشی از آیهی ۱۶۹

رهبرانقلاب در مراسم سی و پنجمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی  
۱۴۰۳/۰۳/۱۴



## شهادت می دانیم

است؛ راه اداره‌ی کشور اسلامی، راه خدا است؛ راه پیشرفت نظام جمهوری  
، در راه خدمت به مردم، در راه اعتلای جمهوری اسلامی کشته شدند، [لذا]  
ستند؛ همان تعبیری که در باب شهدا وجود دارد. بنابراین، اینها را ما  
تعبیر (شهید جمهور) و (شهید خدمت)». «

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«برشی از زندگی شهید سید مهدی موسوی»

سردار که در میان اهل فامیل به آقاسید مهدی معروف بود، چهار دختر نازدانه دارد. دختر سوم آقا سید ۶ ساله است و دختر ته تغاری هم ۳ ساله است... به کم بودن‌های بابا عادت دارد و حتما در ذهن کودکانه خودش می‌گوید بابا می‌آید مثل همیشه با دست پر... از وقتی بابا محافظ آقای رئیسی شد، آخر هفته‌های خانه ما آخر هفته‌های بدون حضور بابا بود. سفرهای استانی رئیس جمهور آخر هفته‌ها بود و بابا هم همیشه همراه ایشان. ما عادت کرده بودیم. چون خدمت به نظام، آرمان پدرم بود. حقیقتا اذیت می‌شدیم. همه‌مان وابسته بابا بودیم، اما نداشتیمش. دو خواهر کوچکم آنقدر شب‌ها بیدار می‌ماندند تا بابا بیاید. پدرم نبود یا بهتر بگوییم حضورش کم بود، اما همان قدر هم با همه وجودش برایمان پدری می‌کرد. آخر هفته‌های پرکار که می‌گذشت و او هیچ وقت نبود، سعی می‌کرد یک روز وسط هفته کمی زودتر بیاید و با ما باشد....

کتاب خانمان ملت، ناصر کاو





بابا به دلیل ملاحظات امنیتی در مورد کارش، زیاد صحبت نمی‌کرد. ما فقط می‌دانستیم که هر جا رئیس جمهور است پدر ما هم هست. زندگی بابا وقف خدمت به اسلام بود. و همیشه می‌گفت نظام جمهوری اسلامی قدرت اسلام در جهان را به نمایش گذاشته و خدمت به این نظام، خدمت به امام زمان (عج) است. برای همین بود که همیشه بیش از توانش خدمت می‌کرد و از قضا محافظ مسئولی خستگی ناپذیر شده بود. از وقتی بابا محافظ آقای رئیسی شد، خیلی کمتر ایشان را می‌دیدیم.

بابا در طول شبانه روز ۳ ساعت بیشتر نمی‌خوابیدند. صبح‌ها ساعت ۳ می‌رفتند سرکار و ۱۱ یا ۱۲ شب برمی‌گشتند. اما همان موقع هم سرحال و بانشاط می‌آمد ما را دور خودش جمع می‌کرد... شب آخر قبل از اینکه پدرم همراه رئیس جمهور به آذربایجان برود کمی زودتر از همیشه به خانه آمد و دورهم نشستیم. گفتم بابا مگه شما سردار نیستی؟ چرا تصویرت را در تلویزیون نشان نمی‌دهند؟

کتاب خاندان ملت، ناصر کاویانی



چرا در اینترنت اسم و فامیل شما را می‌زنم تصویرت نیست؟  
با نگاه خاصی به من نگاه کرد و گفت: نشون می‌ده  
بابا! یک روز بعد خبرشهادت بابا که آمد و همه مردم  
ایران تصویر پدرم را دیدند و فهمیدند که سرتیم محافظت  
رئیس جمهور، شهید موسوی بابای مهربان من است! بغض  
ریحانه سادات دختر دوم شهید موسوی وقتی به مرور این  
خاطره می‌رسد عنان از کف می‌دهد و می‌ترکد. بابا و  
رئیس جمهور هر دو به آرزویشان رسیدند. وقتی شنیدم  
به شهادت این اتفاق عنوان شهید خدمت را دادند خیلی  
خوشحال شدم. بهترین عنوان بود. اما من حسرت خیلی  
چیزها به دلم مانده. نمی‌دانستم قرار است انقدر زود  
بابا را از دست بدیم. حسرت اینکه چرا بیشتر دست بابام  
را نبوسیدم. از وقتی بابا محافظ آقای رئیسی شد، آخر  
هفته‌های خانه ما بدون حضور بابا بود. سفرهای استانی  
رئیس جمهور آخر هفته‌ها بود و بابا هم همیشه همراه  
ایشان بودند و هم ما عادت کرده بودیم. چون خدمت

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



به نظام آرمان پدرم بود. حقیقتاً اذیت می‌شدیم. چون همه وابسته بابا بودیم، امان بود. دو خواهر کوچکم آنقدر شبها بیدار می‌ماندند تا بابا بیاید. پدرم حضورش کم بود، اما همان قدر هم با همه وجودش برایمان پدری می‌کرد. آخر هفته‌های پرکار که می‌گذشت و او هیچ وقت نبود، سعی می‌کرد یک روز وسط هفته کمی زودتر بیاید و با ما باشد. فرزند شهید همت چه خوب توصیف کرده آقا سید مهدی را. شغل؟! نه، حفاظت شخصیت که شغل نیست، معامله است؛ جان که سهل است، دنیا، آبرو، آرزو و حتی خانواده خود را برای شخصیتی که امید رهبری، نظام و مردم است، فدا می‌کنی و در ازای آن گمنامی می‌خوری! چه معامله پایاپایی! هر چقدر عکس‌های گوشی‌ام را زیرو رو کردم دیدم من با بابا عکس زیادی ندارم. اصلاً یادم نمی‌آید آخرین سفری که بابا همراه ما آمد چه زمانی بود. دوست پدرم خاطره‌ای از او تعریف کرد و می‌گفت آقا سید مهدی در ماموریتی لگنش می‌شکند، اما تا ۴۸ ساعت این

کتاب خانمان ملت، ناصر کاوی



درد را تحمل می‌کند تا ماموریتش تمام شود. پدرم هر سال اربعین ما را به کربلا می‌فرستادند. نه فقط ما که بانی سفر دیگران هم می‌شدند و می‌گفتند ثواب زیارت شما برای من هم می‌شود. به جای من هم زیارت کنید. اما خودش حسرت به دل می‌ماند و نمی‌توانست با ما بیاید و می‌گفت من اینجا وظیفه دارم و باید باشم و کارهای مهم‌تری دارم. پدرشان ارباربا شده. در این سه روز هزار بار آن لحظه‌های آخر بابا را تصویر کرده‌اند، هزار بار در دلشان مرده‌اند و زنده شده‌اند، اما صبورانه ایستاده‌اند. همه فکر می‌کنند نظامی‌ها آدم‌های خیلی جدی هستند. اما اصلا اینطور نیست. مهر پدرم و رقت قلبش مثال زدنی بود. پدرم نه فقط تکیه‌گاه ما که تکیه‌گاه یک فامیل بود. بعد از شهادتش در همین یکی دو روز فهمیدیم که چه گره‌هایی را باز کرده، خیلی‌ها آمدند و از گره‌گشایی‌های پدرم می‌گفتند. حتی از شهرهای دیگر. آدم‌هایی که ما اصلا آنها را نمی‌شناختیم... لحظه‌ای که خبر شهادت پدرم

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



را اعلام کردند، همه دنیا روی سرمان خراب شد. این اتفاق برای پدرم توفیق بود، چون همیشه می‌خواست شهید شود. اما دوری از چنین پدری که به معنای واقعی تکیه گاه کامل برای ما و فامیل خیلی سخت است. تلخی این غم برای ما دوچندان است. ما رئیس جمهور ایشان را هم پدر معنوی مان می‌دانستیم و با شنیدن خبر شهادت پدرم و رئیسی انگار دو بار یتیم شدیم. زندگی موسوی بسیار ساده و رفتار و منش موسوی آمیخته به تواضع بود. شهید رئیسی خود را مطیع ولایت می‌دانست و اهل انس، گریه، توسل و تهجد بود. به نظرم همین ویژگی‌ها به همراه اخلاصش، برای ولایت باعث رشد و کمالش شد. موسوی تعریف می‌کرد که، شب‌های جمعه، رئیسی حتماً به یکی از اماکن مقدسه می‌رفت و نافله شب را در یکی از حرم‌ها اقامه می‌کرد. حتی اگر در جایی بودند که از اماکن متبرکه دور بودند، حتماً به نزدیک‌ترین امامزاده سری می‌زدند و نماز شب می‌خواندند. راوی: دختران شهید موسوی\_منبع: فارس

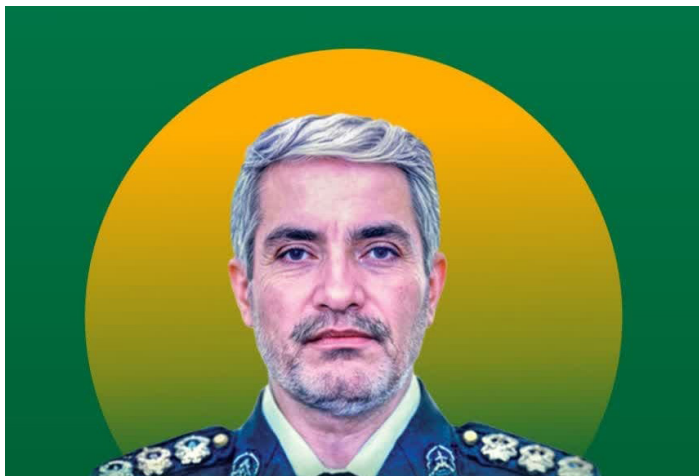
کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«شهید سرتیپ دوم خلبان، سید طاهر مصطفوی»

حاج سید احمد مصطفوی پدر این شهید، به همراه خانواده از حدود ۶ دهه قبل برای زندگی به گنبدکاووس آمدند و در همسایگی ما ساکن شدند. این خانواده سه دهه در گنبدکاووس سکونت داشتند و یکی از کارهای ماندگار حاج احمد مصطفوی معروف به «ملا عوض» هم بانی شدن برای ساخت مسجد حضرت ابوالفضل عباس (ع) محله ترک آباد با کمک اهالی محل بود. این خانواده در روستای سنجیق ارج و قرب زیادی داشتند و اهالی روستا با شنیدن خبر شهادت سید طاهر مصطفوی برای حضور در مراسم تشییع و خاکسپاری اش رهسپار تهران شدند. ما از سید طاهر در بیش از ۵۰ سالی که از خداوند عمر گرفت جز تواضع و فروتنی چیزی ندیدیم. این شهید بسیار متواضع بود و ما هیچگاه حاج احمد را در لباس نظامی ندیدیم و تعداد محدودی از اعضای خانواده می دانستند که وی مسئولیت جابجایی رئیس جمهور و مقامات ارشد نظام را برعهده دارد..

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



بعد از این حادثه خیلی‌ها با ما تماس گرفتند و سوال کردند که مگر سید طاهر مصطفوی، خلبان بوده و آن هم خلبان رئیس جمهور!؟

چرا که همیشه سید طاهر می‌گفت من یک سرباز هستم و تاجایی که می‌توانست به نیازمندان کمک می‌کرد شهید امیر سرتیپ دوم خلبان سید طاهر مصطفوی ۵۵ ساله خلبان اصلی پرواز رئیس‌جمهور با تخصص خلبانی بالگرد ۲۱۴ با ۲ هزار ساعت پرواز بود.

آیت الله سید ابراهیم رئیسی هشتمین رئیس‌جمهوری اسلامی ایران که عصر یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ در مسیر بازگشت از مراسم افتتاح سد قیز قلعه‌سی به سمت شهر تبریز، در منطقه ورزقان استان آذربایجان شرقی دچار سانحه هوایی شده بود، به همراه تمامی همراهان، همزمان با شب ولادت امام رئوف علی ابن موسی الرضا (ع) به مقام رفیع شهادت نایل شد...

راوی: سیداسماعیل محمودی راد \_ منبع: گنبدکاووس، ایرنا

کتاب خاندان ملت، ناصر کاووس



«شهید سرتیپ دوم خلبان، محسن دریانوش»

امیرالمومنین علی (ع)، خطاب به سردار سپاه خود مالک اشتر نخعی می‌فرماید: «ای مالک! من و تو هر دو سربازیم و چه نیکوست که عمرمان بر خاک و خون میدان نبرد به پایان برسد و فردای قیامت در پیشگاه خداوند بزرگ، گلگون کفن و سپیدروی محشور شویم؛ ان شاءالله»

شهادت اوج آرزوی کسی است که لباس نظامی به تن می‌کند و برای امثال شهید دریانوش که عمری پیشان را از زمین کردند و به آسمان پرواز کردند، پرواز حقیقی و واقعی همیشه آرزو بوده و خلبانان در حقیقت مصداق بارز «کمال انقطاع» هستند. چرا که وقتی از زمین پرواز می‌کنند به جز خداوند به کسی نمی‌اندیشند.

سرهنگ خلبان محسن دریانوش، متولد ۲۲ مهر ۱۳۵۹ روستای «یانچشمه» از توابع قدیم شهرستان چادگان و ساکن شهرستان نجف‌آباد اصفهان بود...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی





محسن دریانوش کمک خلبان پرواز رئیس جمهور بود. محسن در سال ۱۳۷۸ وارد خدمت نیروی هوایی ارتش شد و دو فرزند پسر دارد. امیر خلبان محسن دریانوش در کارنامه خدمتی خود دارای ۱۴۵۰ ساعت پرواز دارد. محسن دریانوش پدر شهید دریانوش از جانبازان دفاع مقدس و همسرش فرزند شهید است.

محسن دریانوش، عصر یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ در مسیر بازگشت از مراسم افتتاح سد «قیز قلعه‌سی» به سمت شهر تبریز، در منطقه ورزقان استان آذربایجان شرقی در سانحه هوایی بالگرد ریاست جمهوری به همراه سایر همراهان رئیس جمهور شهید، به مقام رفیع شهادت نائل آمد.. از درگاه خداوند آرزوی صبر به معنای واقعی کلمه را برای شما عزیزان دارم و از قادر متعال خواهانم که به فضل و کرم و بزرگی‌اش سکینه و آرامش را به قلب خانواده‌های شهدا از جمله شما نازل فرمایند...

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



«سرهنگ شهید بهروز قدیمی»

به فرموده حضرت امام خمینی (س) مقام شهادت، اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معناست و نهایت ایمان، همانا ایمان عاشقانه است شهادت اثری است که از اولیا به ما می رسد. شهید خورشیدی است که بر انقلاب پرتو می افکند و شهادت چراغ هدایت ملت‌هاست. این ملت با عشق به شهادت، پیش رفت و این نهضت را به پیروزی رساند. اینکه ملت شهادت را خواست و گرایش به زندگی دنیوی را کنار گذاشت، تحولی بود فرخنده که همواره باید آن را پاس داشت و نگذاشت با سرد و کمرنگ شدن شعله فروزان عشق و شهادت، علایق دنیوی و مادی آنها را مسخ کرده، از این سستی و فتور، خونهای پاک شهدا هدر رود. (صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۸۸)

سرهنگ شهید بهروز قدیمی با تخصص الکترومکانیک، ۱۰ آذر ماه سال ۵۸ در شهرستان ابهر استان زنجان چشم به جهان گشود و ۲۵ شهریور ۷۴ وارد نیروی هوایی ارتش شد.

کتاب خادمان ملت، ناصر کاوی



بهرروز قدیمی در پایگاه‌های شکاری همدان، چابهار، مهرآباد و آشیانه جمهوری اسلامی ایران خدمت کرده بود. سرهنگ بهروز قدیمی دارای ۷۲۰ ساعت پرواز بود.

شهید «بهرروز قدیمی»، سرهنگ نیروی هوایی ارتش بود که به عنوان مسئول فنی بالگرد، در پرواز حامل رئیس‌جمهور حضور داشت و خدمت می‌کرد

خانواده شهید سرهنگ بهروز قدیمی هم همه نظامی هستند برادرش افسر نیروی زمینی ارتش است و فرزند گراندش خلبان جنگنده است که راه پدر شهیدش را ادامه خواهد داد..

پیکر شهید بهروز قدیمی، ۳ خرداد ۱۴۰۳ برای اقامه نماز به سبزه میدان مقابل مسجد جامع شهر زنجان منتقل و پس از اقامه نماز و تشییع در مسیر سبزه میدان تا امامزاده ابراهیم، رهسپار شهر ابهر شد. در ابهر نیز پس از برگزاری آئین تشییع، پیکر او به روستای درسجین منتقل و در زادگاهش به خاک سپرده شد.

کتاب خاندان ملت، ناصر کاوی



## یکی از بهترین ها زیر این آسمان را از دست دادیم...

ما یکی از بهترین عناصر زمان در زیر این آسمان را از دست دادیم؛ یکی از بهترین ها را از دست دادیم... چاره‌ای نیست؛ اینها را باید تحمل کرد در راه خدای متعال.

رهبر انقلاب اسلامی درباره شهادت حجت‌الاسلام والمسلمین زین العابدین (ع)  
۱۴۰۲/۰۳/۰۲

# کتاب خاندان ملک، ناصر کاویانی